

نگاه جامعه شناختی به قوم یهود در قرآن

محمد باقر آخوندی

بررسی تاریخ، نشان از بروز حوادث عجیب و کم نظیر در تاریخ یهود دارد که در سایر ادیان و مذاهب کمتر یافت می‌شود. یکی از داستان‌هایی که قرآن مجید (به عنوان آخرین ذخیره الهی) بیش از همه به تفصیل به آن پرداخته، داستان این قوم می‌باشد. از میان دوره‌های تاریخی این قوم، دوره مربوط به فرعون و حضرت موسی علیه السلام از برجستگی خاصی برخوردار است و بیشترین آیات الهی مربوط به همین دوره تاریخی می‌باشد. گرچه هنوز اسرار این موضوع برای بشر کشف نشده اما شاید یکی از دلایل آن، شباهت سیر حرکتی جوامع انسانی به این دوره تاریخی باشد. به هر صورت آیات بسیاری در قرآن مجید ویژگی‌های ذاتی، روانی و اجتماعی قوم یهود را برمی‌شمارد که طبق تحقیقات صورت گرفته، هنوز در جامعه یهودی پا بر جا می‌باشد و تغییری در آن حاصل نشده است. بنابراین شناخت و استخراج این ویژگی‌ها برای تمام محققان به ویژه محققان مسلمان از اهمیت اساسی برخوردار است؛ هم از این جهت که نماد حقیقی یهود (اسرائیل) خطر و تهدیدی بالفعل برای جوامع مسلمان قلمداد می‌شود و هم از این رو که قرآن به عنوان وحی الهی، بهترین توصیف را از آنها ارائه داده است. از سوی دیگر وجود همین ویژگی‌هاست که در حال حاضر بسیاری از مشکلات را برای جوامع بشری ایجاد نموده و با شناخت آنها می‌توان راه حل مناسبی جستجو نمود. بنابراین همانگونه که گذشت، مبنای این تحقیق، قرآن مجید است و سه تفسیر ارزشمند شیعه یعنی تفسیر المیزان، نمونه و مجمع البیان به عنوان منابع کمکی مورد استفاده قرار خواهند گرفت. اکنون با استفاده از آیات الهی تا حد امکان آن دسته ویژگی‌های اجتماعی یا روانی را که آثار مخرب اجتماعی متعددی داشته است، استخراج نموده و توضیح خواهیم داد. هر یک از این ویژگی‌ها، استراتژی و راهبرد ما را نسبت به آنها تعیین و مشخص می‌کند و چنانچه خود دچار تردید نگردیم، راهی روشن و مشخص پیش رو خواهیم دید.

اعتقاد نداشتن به خدا و پیامبران الهی

«قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَن نَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» (مانده /24) گفتند: «ای موسی، تا وقتی آنان در آن [شهر]ند ما هرگز پای در آن ننهیم. تو و پروردگارت بروید! و جنگ کنید که ما همین جا می‌نشینیم.»¹

پس از آن که قوم بنی اسرائیل از فرعون و لشکریان او رهایی یافتند، قرار شد در سر راه خویش وارد سرزمین مقدس شوند، آنجا را از لوٹ شرکت و بت پرستی پاک کنند و با آرامش خاطر زندگی نمایند اما همین که فرمان خداوند مبنی بر ورود به شهر و مبارزه با بت پرستان به آنها ابلاغ گردید، از آن سرباز زدند و از ورود امتناع کردند. در این شرایط دو نفر که به موسی و راه او ایمان داشتند، شروع به نصیحت قوم بنی اسرائیل کردند اما آنها در واکنش به این خیرخواهی مطالبی بیان کردند که ما فی الضمیر آنها را کاملاً آشکار ساخت:

اولاً با این که علی القاعده بنی اسرائیل باید روی سخن خود را به آن دو نفر کنند که گفته بودند: ای مردم! دعوت موسی علیه السلام را بپذیرید و داخل این سرزمین شوید، چنین نکردند و خطاب را متوجه موسی علیه السلام ساختند. سپس در این نوبت، به اختصار برگزار نمودند و طول و تفصیل سابق را ندادند. این قسم سخن گفتن را ایجاز بعد از اطناب می‌گویند... بدین سبب بعد از تفصیل به اجمال گویی پرداخته می‌شود که به طرف بفهماند دیگر حوصله گفتگو با تو را ندارم و از سخنان تو خسته شده‌ام. ثانیاً سخن بی ادبانه و عصیانگرانه خود را مجدداً تکرار و تأکید کردند که ما هرگز داخل این سرزمین نخواهیم شد.

ثالثاً جهالت‌شان به اندازه‌ای به آنها جرأت و جسارت داد که از بی ادبی‌های گذشته خود نتیجه‌ای گرفتند که از سخنان سابق‌شان نیز زشت‌تر بود: «تو و پروردگارت بروید با مردم این سرزمین قتال کنید. ما همین جا نشستیم!» این گفتارشان کاملاً حاکی از آن است که درباره خدای تعالی همان اعتقاد باطلی را داشته‌اند که بت پرستان دارند؛ یعنی پنداشته‌اند خدای تعالی نیز موجودی شبیه یک انسان است و در حقیقت نیز یهود چنین اعتقادی داشته است زیرا همین یهود بود که بنا به حکایت قرآن کریم، پس از عبور از دریا و رسیدن به قومی که بت می‌پرستیدند، به موسی گفتند: تو نیز برای ما خدایانی چند درست کن، همان گونه که اینها خدایان بسیار دارند. موسی در پاسخ‌شان فرمود: به راستی که شما مردمی نادان هستید. این اعتقاد به جسمانی بودن خدا و شباهت به انسان‌ها، همواره در یهود بوده و امروز نیز بر همان اعتقادند»²

نمونه دیگری که نشان از عدم اعتقاد بنی اسرائیل به ذات باری تعالی دارد، قضیه‌ای است که در آیه شریفه 67 سوره بقره نقل می‌فرماید.³ جریان از این قرار است که یک نفر از بنی اسرائیل کشته شد و قاتل وی مشخص نبود. در این شرایط حضرت موسی علیه السلام «از طرف خداوند دستور می‌یابد به بنی اسرائیل فرمان دهد گاوی را سر ببرند و یکی از اعضای آن را به پیکر مقتول بزنند تا زنده شود و با زبان خویش قاتل را معرفی کند. موسی این دستور را ابلاغ می‌کند، بنی اسرائیل این سخن را شوخی و استهزاء می‌پندارند و لذا به موسی می‌گویند ما را به مسخره گرفته‌ای؟ موسی علیه السلام در پاسخ آنها به یک حقیقت بزرگ اشاره می‌کند و می‌گوید مسخره و استهزاء عمل افراد نادان و جاهل است و پیامبر خدا و فرستاده او از استهزاء و سخریه نسبت به دیگران پیراسته است... این یکی از مواردی است که درجه ایمان آنها را به پیامبرشان روشن می‌سازد. راستی آنها موسی علیه السلام را همانند خود جاهل و نادان تصور می‌کردند... پس از آن که اطمینان یافتند استهزائی در کار نیست، به موسی می‌گویند از خدایت بخواه تا بیان کند که این چگونه گاوی است که باید سر برید؟ در این‌جا جمله «از خدایت بخواه» نیز جلب توجه می‌کند؛ مثل این که آنان خدای موسی را از خدای خویش جدا می‌دانستند. این جمله در خواسته‌های بعدی آنها نیز تکرار می‌شود... اما در این‌جا که وضع گاو نیز مشخص شده، باز می‌بینیم بهانه‌گیری را کنار نمی‌گذارند و در عین این که دستور داده شده عمل کنید، باز می‌گویند: «از خدایت بخواه» این چه گاوی است؟... در صورتی که ظاهر آیات نشان می‌دهد اگر به همان دستور اول عمل می‌کردند و یک گاو از هر قبیل سر می‌بردند، کافی بود و به زحمت نمی‌افتادند»⁴

«به طوری که ملاحظه می‌کنید این بی ادبان حتی یک بار نیز نگفتند از پروردگار ما بخواه و از این گذشته مکرر گفتند قضیه گاو برای ما مشتبه شده و با این بی ادبی خود، نسبت گیجی و تشابه به بیان خدا دادند. علاوه بر همه آن بی ادبی‌ها و مهم‌تر از همه آنها، این که گفتند «إِنَّ الْبَقْرَ تَشَابَهَ عَلِينَا» (جنس گاو بر ایمان مشتبه شده) و نگفتند «إِنَّ الْبَقْرَةَ تَشَابَهَتْ عَلَيْنَا» (آن گاو مخصوص که باید به وسیله زدن ذم آن به کشته بنی اسرائیل او را زنده کنی، برای ما مشتبه شده)، گویی خواسته‌اند بگویند همه گاوها که خاصیت مرده زنده کردن ندارند و این خاصیت مال یک گاو مشخص است که این مقدار بیان تو، آن گاو را مشخص کرده و خلاصه تأثیر نامبرده را از گاو دانسته‌اند، نه از خدا».⁵

اطاعت ناپذیری در برابر فرامین الهی

مطالعه و دقت در سرگذشت بنی اسرائیل، این حقیقت را روشن می‌کند که تقریباً در همه فرامینی که از جانب خداوند بزرگ به وسیله حضرت موسی علیه السلام به آنها ابلاغ گردید، به نوعی نافرمانی و سرپیچی صورت گرفته است. به عبارت دیگر در هیچ فرمانی بدون چون و چرا اطاعت نکردند. در هر مرحله‌ای بهانه‌ای تراشیدند و به نوعی قصد شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت را داشتند. اگر قرار باشد همه این نافرمانی‌ها را این‌جا ذکر کنیم، باید تمام تاریخ بنی اسرائیل را ذکر نماییم. در حقیقت آیات شریفه 24 سوره مائده و 67 سوره بقره - که در بخش گذشته توضیح آن گذشت - و نیز آیات شریفه‌ای که در بخش‌های آینده خواهند آمد، نشان از نداشتن روح تسلیم و اطاعت‌پذیری و در مقابل، روح استکبار، خیونخوت و سرکشی در آنهاست. در حقیقت می‌خواستند یاد آور شوند که ما تا چیزی را نبینیم نمی‌پذیریم، همچنان که در مسأله ایمان به خدا نیز گفتند «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً». شاید منشأ همه این انحرافات آنها در اطاعت ناپذیری در برابر فرامین الهی، روحیه سلطه‌جویی باشد و این که می‌خواستند در همه امور استقلال داشته باشند؛ چه اموری که در خور استقلال بود و چه اموری که در خور استقلال نبود. در آیات شریفه 63 و 93 سوره بقره و نیز 154 سوره نساء به جریانی اشاره می‌فرماید که نشان از خوی سرکشی و اطاعت ناپذیری بنی اسرائیل در هر شرایطی داشته است؛ مگر این که جان خویش را در معرض خطر و تهدید می‌دیدند.⁶

«هنگامی که موسی از کوه طور بازگشت، تورات را آورد و به قوم خود اعلام کرد کتابی آسمانی آورده‌ام که حاوی دستورات دینی و حلال و حرامی است که خداوند برنامه کار شما قرار داده، آن را بگیرید و به احکام آن عمل کنید، یهود تصور کردند تکالیف مشکلی برای آنها آورده است. لذا گفتند چه کسی این مطالب را خواهد پذیرفت و بنای نافرمانی و تمرد و سرکشی را گذاشتند. خداوند فرشتگان را مأمور کرد تا قطعه عظیمی از کوه را بالای سر آنها قرار دهند. در این موقع موسی علیه السلام اعلام فرمود که چنانچه پیمان ببندید به دستورات تورات عمل نمایید و از این تمرد و سرکشی توبه کنید، عذاب از شما بر طرف خواهد شد و گرنه همه هلاک خواهید شد. آنها تسلیم شدند، تورات را گرفتند و سجده برای خداوند نمودند، در حالی که هر لحظه انتظار سقوط کوه را می‌کشیدند اما بالاخره در اثر توبه، عذاب از آنها برداشته

شد».⁷

گوساله پرستی

«وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِن بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (اعراف/ 150) و چون موسی، خشمناک و اندوهگین به سوی قوم خود بازگشت، گفت: «پس از من چه بد جانشینی برای من بودید آیا بر فرمان پروردگارتان پیشی گرفتید؟ و الواح را افکند و [موی] سر برادرش را گرفت و او را به طرف خود کشید. [هارون] گفت: «ای فرزند مادرم، این قوم، مرا ناتوان یافتند و چیزی نمانده بود که مرا بکشند، پس مرا دشمن شاد مکن و مرا در شمار گروه ستمکاران قرار مده» 8

این آیه شریفه و نیز آیات 85 تا 96 سوره «طه» داستان گوساله پرستی قوم یهود را تشریح فرموده است. 9 حضرت موسی علیه السلام هنگامی که برای مناجات و گرفتن تورات به کوه «طور» رفت، برادرش «هارون» را به عنوان جانشین خویش برگزید و 30 روز در کوه «طور» به مناجات و راز و نیاز پرداخت که این مأموریت، 10 روز دیگر از سوی خداوند بزرگ تمدید گردید. موسی علیه السلام در پایان مأموریت در همان کوه طور به وسیله ذات اقدس الهی از انحرافی که در قوم او حاصل شده بود، مطلع گردید و لذا با عصبانیت به سوی قوم خود مراجعت نمود. پس از بازگشت و مشاهده صحنه گوساله پرستی قوم بنی اسرائیل، تحت تأثیر شرایط اجتماعی به وجود آمده، بر خشم و غضب او افزوده گردید و الواحی که تورات بر آن نوشته شده بود، بر زمین زد و سر برادرش هارون را گرفت و به طرف خویش کشید. شرایطی که در نبودن موسی علیه السلام در قوم او به وجود آمده بود، آنقدر برای او سنگین آمد که نتوانست تحمل کند و برادر خویش را مورد سرزنش و توبیخ قرار داد. 10.

تغییر یکتا پرستی به بت پرستی در مدتی کوتاه (40 روز) نشان دهنده سطحی و ظاهری بودن ایمان قوم بنی اسرائیل به خدا بوده است. البته باید توجه داشت که قوم بنی اسرائیل از قبل نیز تحت تأثیر گوساله پرستی مصریان قرار داشتند و این گرایش در آنها به حدی ریشه دوانده بود که در جریان عبور از رود نیل و دیدن صحنه‌های بت پرستی، از حضرت موسی علیه السلام تقاضا کردند باری آنها نیز بتانی همانند بتان آنها بتراشد تا خدایانی عینی و ملموس داشته باشند. 11.

به سبب همین گرایش عمیق و ریشه دار است که قرآن مجید در آیه شریفه 93 سوره بقره می‌فرماید: «وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ» کلمه اشراب به طوری که از مفردات راغب بر می‌آید دو معنی دارد:

1 - از باب «اشربت البعير»؛ یعنی ریسمان را به گردن شتر بستم. بنابراین معنی جمله این می‌شود که ریسمان محکمی از علاقه و محبت، قلب آنها را به گوساله پیوند داده بود.

2 - از ماده «اشراب» به معنی آبیاری کردن و دیگران را آب دادن. در این صورت کلمه «حب» در تقدیر خواهد بود و معنی جمله چنین است: «بنی اسرائیل قلوب خود را با محبت گوساله سامری آبیاری کردند.» 12 بر این اساس «خود عجل در جای محبت نشسته تا مبالغه را برساند و بفهماند کأنه یهودیان از شدت محبتی که به گوساله داشتند، خود گوساله را در دل جای دادند.» 13

این گرایش و علاقه به گاو و گوساله در حدی است که مفسران قرآن معتقدند در جریان زنده شدن مقتول بنی اسرائیل از طریق بریدن سر گاو (که قبلاً گذشت) این خاصیت وجود داشت که خداوند می‌خواست با سر بریدن گاو، اهمیت آن را از دل آنان بیرون ببرد. 14

گرچه محبت به گوساله در عمق جان بنی اسرائیل نفوذ کرده بود و اکثر کنش‌های اجتماعی و سیاسی بعدی آنها را نیز تحت تأثیر خویش قرار داده بود، اما موارد دیگری نیز از پرستش احشام به جای خدا در قوم بنی اسرائیل مشاهده می‌شود. بخشی از این موضوع در آیه شریفه 31 سوره توبه مورد اشاره ذات باری تعالی قرار گرفته است. 15 در این آیه شریفه به شرک عملی یهود اشاره می‌شود که یهود و نیز نصارا دانشمندان و راهبان خود را، خدایان خود، در برابر پروردگار قرار دادند. در توضیح چگونگی این شرک، روایتی از امام محمد باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده است که فرمودند: «ما و اللّٰه ما صاموا لهم و لا صلّوا و لكنهم احلّوا لهم حراماً و حرّموا علیهم حلالاً فاتبعوهم و عبدوهم من حیث لا یسعرون». به خدا سوگند آنان (یهود و نصارا) برای پیشوایان خود روزه و نماز بجا نیاوردند، اما پیشوایانشان حرامی را برای آنان حلالی و حلالی را حرام کردند و آنها (مردم) پذیرفتند و پیروی کردند و بدون توجه آنان را پرستش کردند». 16

براساس آیه شریفه 93 سوره بقره، این بت پرستی و ستایش چیزهای دیگر غیر از ذات باری تعالی «محصول سرزمین قلب آنهاست که با شرک آبیاری شده و چنین سرزمینی که با چنان آبی آبیاری شود، محصولی جیز خیانت، قتل پیامبران و گناه و ظلم نخواهد داشت. 17

اهمیت این موضوع هنگامی روشن‌تر می‌شود که زشتی قتل و کشتار انسان در آیین یهود - که با همیت خاصی از این موضوع سخن گفته - مورد توجه قرار گیرد. به نوشته «قاموس کتاب مقدس، ص 687» قتل عمد و قباح آن به طوری نزد اسرائیلیان اهمیت داشت که به مرور ایام با بست نشستن در شهرهای بست و یا ملتجی شدن به اماکن مشرفه، سبب استخلاص و برائت ذمه قاتل نمی‌شد و در هر صورت وی را قصاص می‌نمودند. این است معنای کشتن انسان‌ها از نظر تورات، تا چه رسد به کشتن پیامبران خدا! پس اگر بنی اسرائیل به تورات ایمان داشتند، نمی‌بایست پیامبران خدا را بکشند. 18»

عدم پایبندی به تعهدات اجتماعی

قرآن در آیات شریفه 84_ 83 و 100 سوره بقره جریان عهد شکنی را بیان نموده است. 19 آن‌گونه که از این آیات شریفه استنباط می‌شود، عدم پایبندی به تعهدات، سابقه دیرینه و طولانی در تاریخ یهود دارد و از ابتدای تاریخ این قوم تا امروز با آن همراه بوده است. قرآن مجید در آیات مذکور به این حقیقت اشاره می‌کند که هرگاه یهود پیمانی به عهده گرفتند، به آن وفادار نماندند و چنانچه پیمان دسته جمعی می‌بستند، باز عده‌ای پیمان شکنی می‌کردند. علاوه بر مصادیقی که در این آیات شریفه به آن اشاره شده، در کوه «طور» از آنها پیمان گرفته شد که به دستور تورات عمل کنند، اما به عهد خویش وفا نکردند و پیمان شکستند. همچنین از آنها پیمان گرفته شد به پیامبر اسلام - که تورات آمدن او را بشارت داده بود - ایمان بیاورند اما به آن نیز وفادار نماندند. این پیمان شکنی خاص یهودیان قبل از اسلام نبوده، بلکه بعداً نیز

تداوم داشته و تاکنون هر روز شاهی می‌توان بر آن ارائه کرد. پس از ورود پیامبر اسلام به مدینه، یهود «بنی نضیر» و «بنی قریظه» با شخص پیامبر عهد کردند که به دشمنان او کمک نکنند اما پیمان شکستند و در جنگ خندق با مشرکان مکه همکاری نمودند. اساساً این شیوه دیرینه یهود است که به عهد خویش پایبند نیستند، هرگاه پیمانی دسته جمعی می‌بندند، عده‌ای از آنان پیمان را نادیده می‌گیرند و حاضر به عمل به آن نیستند. 20.

اعمال نظر شخصی در فرامین الهی

یکی از ویژگی‌هایی که قرآن مجید برای قوم یهود ذکر می‌کند - که در اقوام دیگر یا به این شکل وجود نداشته یا کمتر بوده - این است که یهود اقدامات متعددی را در راستای تحریف کتب آسمانی انجام داده است و در نهایت آنچه اکنون در اختیار دارند، کمتر رنگ الهی دارد. از مجموع آیاتی که در قرآن درباره تحریف در قوم یهود آمده است، می‌توان استفاده کرد که آنها به انواع تحریف در کتاب آسمانی خویش یعنی «تورات» دست می‌زدند. گاه تحریف آنها معنوی بود؛ یعنی عباراتی را که در کتاب آسمانی نازل شده بود، برخلاف معنای واقعی آن تفسیر می‌کردند، گاه نیز دست به تحریف لفظی می‌زدند. در برخی موارد نیز اقدام به مخفی ساختن قسمتی از آیات الهی می‌کردند؛ یعنی آنچه را موافق میل‌شان بود، آشکار و آنچه خلاف میل آنها بود، کتمان می‌نمودند. حتی گاه با وجود حاضر بودن کتاب آسمانی، برای اغفال مردم، دست خود را روی قسمتی از آن می‌گذاشتند تا طرف مقابل نتواند آن را بخواند!

اکنون احتمالاً این سؤال در ذهن متبادر می‌گردد که: پس این که قرآن در آیات متعددی از جمله آیات 48 و 50 سوره آل عمران از تورات به نیکی یاد می‌کند، 21 آیا منظور همان توراتی است که هم اکنون در دست یهود می‌باشد؟ در پاسخ باید گفت «قطعاً منظور قرآن کریم از تورات، اسفاری که هم اکنون در اختیار یهود می‌باشد، نیست زیرا خود یهود نیز اعتراف می‌نمایند که سند اسفار موجود، به زمان موسی علیه السلام باز نمی‌گردد و سلسله سند در فاصله بین «بخت النصر» و «کوروش» قطع شده است. البته قرآن کریم تمامی مطالب تورات موجود در عصر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم (که ما نمی‌دانیم تا آن زمان چه مقدار از تورات تحریف شده بود) را رد ننموده و هم آن را مخالف تورات اصلی ندانسته است. هر چند به دلالت خود قرآن کریم، از تحریف نیز به دور نمانده زیرا دلالت آیات قرآن بر این که تورات بازچه دست تحریف گردیده، روشن است. 22.

علاوه بر تحریف تورات توسط بنی اسرائیل که عمدتاً به دلیل منافع مادی و شخصی خود صورت می‌گرفته، قرآن مجید در آیات شریفه 78_ 75_ 41 و 79 سوره بقره، از تحریف روشنی که توسط یهودیان در جریان ظهور اسلام صورت گرفت، پرده بر می‌دارد. 23 پس از ظهور اسلام «امید به ایمان آوردن یهود (به ویژه یهودیان مدینه) بیش از سایر اقوام بود و همه توقع داشتند که یهود فوج فوج به دین اسلام در آیند، آن را تقویت و تأیید نموده، به گسترش آن در سراسر جهان کمک کنند اما پس از آن که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به مدینه مهاجرت کردند، یهودیان رفتاری نشان دادند که همه امیدها را تبدیل به یأس کرد. به همین جهت خداوند بزرگ در آیه شریفه 75 سوره بقره می‌فرماید: «فتطمعون...» آیا انتظار

دارید که یهود به دین شما ایمان آورد. 24. انتظاری «بی جا و خالی بیش نیست، به سبب آن که اینها فرزندان و نژاد همان پدرانی هستند که سخنان خداوند را شنیدند و آن را تحریف کردند و در نقل آن برای اقوام خود خیانت کردند و فرزندان آنها نیز همان روش پدران را دارند. اینها بعید است به راه حق قدم بگذارند.» 25

آنگونه که در شأن نزول آیه شریفه 79 نقل گردیده، هر سال منافع و مبالغی از سوی مردم عادی یهود به علما و دانشمندان داده می‌شد. به همین دلیل علما و دانشمندان یهود که صفات پیامبر اسلام را در تورات خوانده بودند، هنگامی که منافع خویش را در خطر دیدند صفات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را انکار نمودند و به گونه‌ای جلوه دادند تا توده‌های مردم به حقانیت پیامبر اسلام پی نبردند. آنها به سبب خطری که برای منافع شخصی ایشان قابل تصور بود، اوصاف واقعی پیامبر در تورات را تغییر دادند و ضد آن را نوشتند. وقتی توده مردم از علمای خود می‌پرسیدند آیا این همان پیامبر موعود در تورات است که بشارت او را قبلاً به ما می‌دادید، علمای یهود آیات تحریف شده را می‌خواندند و بدین وسیله آنها را قانع می‌کردند. 26. در پایان همین آیه شریفه، قرآن مجید به سبب این انحراف و جرم، آنها را تهدید و نکوهش می‌کند و می‌فرماید: «فویلٌ لهم مما کتبت ایدیهم و ویلٌ لهم مما یکسبون»: (بقره 79) «پس وای بر ایشان از آنچه دست‌هایشان نوشته و وای بر ایشان از آنچه از این راه به دست می‌آوردند.»

بنابراین تحریف کتب آسمانی و واقعیت‌های مسلم تاریخی، از انحرافات است که در طول تاریخ دامن گیر قوم یهود بوده و این نیز عمدتاً به سبب تأمین منافع مادی خویش بوده است که نشان از دنیاگرایی و پول پرستی عمیق آنها دارد و در آینده مفصلاً به آن خواهیم پرداخت.

این روحیه و ویژگی در یهود باعث شد که طبق آیه شریفه 211 سوره بقره «آنها پس از دریافت آن همه آیات روشن و نعمت‌های گوناگون، دست به تبدیل نعمت‌های خدا و کفران بزنند و گرفتار مجازات گردند. 27. منظور از «تبدیل نعمت» این است که انسان امکانات، خدمات و منابع مادی و معنوی را که در اختیار دارد، در مسیرهای تخریبی، انحراف، گناه و ستم به کار گیرد. خداوند هم مربیان معنوی و هم زمامداران نیرومند و هر گونه امکانات مادی و معنوی در اختیار بنی اسرائیل قرار داد، اما آنها گرفتار تبدیل نعمت شدند و همین کار زندگی آنها را به هم ریخت.» 28.

احساس برتری بر دیگران و خود محوری

احساس برتری در قوم یهود نسبت به سایر اقوام و جوامع، نکته‌ای است که از گذشته بوده و هم اکنون نیز ادامه دارد. هر چند در این باور برتری جویی بر دیگران، گاه مسیحیان نیز با آنها همراه بوده‌اند اما برتری خواهی یهود گاه مسیحیان را نیز به ستوه آورده است. قرآن مجید در آیه شریفه 18 سوره مائده همین نکته را متذکر شده است. 29. بر اساس این آیه شریفه، یهود عقیده داشتند آنقدر در درگاه خدای تعالی محبوب و مقرب هستند که پسران در نظر پدران محبوب و مقربند. پس می‌گفتند ما نسبت به خدای تعالی جنبه شاهزادگان را داریم که در صفی جدای از صف رعیت قرار دارند و به امتیاز قرب به درگاه سلطان ممتازند؛ امتیازی که معامله و رفتاری غیر آن رفتاری که با رعیت می‌شود را اقتضا می‌کند، گویی

شاهزادگان نسبت به قوانین و احکام جاری بین مردم، افرادی استثنایی هستند. هرگاه فردی دچار انحراف شود، متناسب با آن جرم و انحراف مجازات می‌شود؛ الا شاهزادگان. هر فردی در جامعه وظیفه انجام کارهای متعددی را دارد، الا شاهزادگان که به سبب ارتباطی که با تخت سلطنت دارند، نمی‌شود به آنها توهین کرد و ایشان را مانند سایر افراد جامعه مجازات نمود. یهود با این جمله «نحن ابناء الله» قصد دارند بگویند از آنجا که پسران خدا یعنی احباء و دوستان خدا هستیم، هر کاری بکنیم، کرده‌ایم و هرگز گرفتار عقوبت نخواهیم شد و سرانجام ما، جز برخورداری از نعمت و کرامت الهی نیست زیرا اگر مجازات شویم، با امتیاز و محبوبیتی که نزد خداوند داریم، منافات دارد. 30

اعتقاد یهود به این که نسبت به عذاب و مجازات الهی در امان می‌باشند، در آیه شریفه 80 سوره بقره نیز به صورت صریح و روشن بیان شده است. 31 بر اساس این آیه شریفه، «اعتقاد به این که ملت یهود تافته‌ای جدا بافته هستند و گنهکاران آنها چند روزی بیشتر کیفر و مجازات نمی‌بینند و سپس بهشت الهی برای ابد قرارگاه آنان است، به هیچ وجه با موازین صحیح سازش ندارد. از عقل به دور است که از میان انسان‌ها گروهی بدون دلیل، هر اندازه هم که معصیت کنند، پیش از چند روزی مجازات نبینند اما سایر انسان‌ها هر یک به اندازه گناه خود کیفر ببینند و عده‌ای نیز برای ابد در جهنم بمانند. مگر یهود چه کرده‌اند که می‌بایست به نفع آنها چنین تبصره‌ای به قانون کلی مجازات اضافه شود؟

خداوند به پیامبرش اعلام می‌کند از این جمعیت بپرس، برای این عقیده چه مدرکی دارند؟ آیا از خداوند در این مورد پیمانی گرفته‌اند و آن سند را به امضای پیامبران رسانده‌اند یا آن را به خدا بسته‌اند و ندانسته و بیجا چنین اعتقادی پیدا کرده‌اند و به زبان نیز می‌آورند. آری می‌بایست از آنان پرسید آیا در این مورد پیمانی گرفته‌اید؟ و چون خداوند به پیمان‌های خویش وفا می‌کند، باید مطمئن باشید یا این گفتار را بدون دلیل و ندانسته به خدا نسبت می‌دهید؟» 32

قطعاً دست یهود از داشتن چنین سندی خالی است زیرا بر اساس آیه شریفه 18 سوره مائده، قوم یهود نیز مخلوقات خداوند هستند که بارها به سبب گناهان خویش مجازات شده‌اند. 33 و اتفاقاً این نوع مجازات در قوم بنی اسرائیل بسیار مشهودتر و نمایان‌تر از سایر اقوام و جوامع بوده است. پس هیچ گونه برتری نژادی در یهود باقی نمی‌ماند. البته جای هیچ تردیدی نیست که طبق آیه شریفه 70 سوره مائده، هر زمان پیامبری دستوری بر خلاف تمایلات و هوی و هوس‌های یهودیان می‌آورد، آنها به شدیدترین مبارزه علیه او دست می‌زدند، جمعی را تکذیب می‌کردند و جمعی را که یا نمی‌توانستند تکذیب کنند و یا نمی‌توانستند از نفوذشان نیز جلوگیری کنند، به قتل می‌رساندند. 34 به هر صورت راه و رسم آنها این بود که به جای پیروی از رهبرانشان، اصرار داشتند آنها را تابع تمایلات و خواسته‌های خویش قرار دهند و در صورتی که موفق نمی‌شدند، برای آنها حق حیات نیز قائل نبودند. 35

برای ابطال این عقیده باطل یهود، آیات شریفه 94 و 95 سوره بقره و 6 و 7 سوره جمعه استدلالی محکم و استوار می‌آورند که یهود و علمای آن را خلع سلاح کرده، هم اکنون نیز به قوت خود پابرجاست. 36 در این آیات شریفه، از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم می‌خواهد که به یهود بگوید اگر بهشت به آن اختصاص دارد و سایر مردم از آن بهره‌ای ندارند و اگر تصور می‌کنید شما اولیاء خدا هستید و دیگران از

آن بهره‌ای ندارند و همان گونه که ادعا کردید «لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُوداً او نصاری» (بقره 111) و نیز ادعا کردید «نحن ابناء الله و احبائوه» (مائده 18) و این که می‌گویید خدا ما را کیفر نخواهد کرد، اگر واقعاً در این ادعاهای خویش صادق و راستگو هستید، آرزوی مرگ کنید تا زودتر به خواست خویش نائل گردید زیرا کسی که اعتقاد دارد دوست خدا و اهل بهشت است و نعمت‌های فراوانی برای او مهیا گردیده و در آن اعتقاد راسخ و استوار است، قطعاً مرگ برای او بهتر از زندگی دنیوی است که همراه با انواع مشکلات، ناراحتی‌ها، غم و غصه و... می‌باشد زیرا مرگ باعث می‌شود از این همه ناراحتی و مشکلات خلاص شود و در نعمت و آرامش قرار گیرد. 37

کسی که چنین اعتقاد راسخی داشته باشد، بی تردید زندگی گوارا و خالص را اختیار خواهد کرد و بر فرض که بدون اختیار گرفتار زندگی پست دنیا گردد، پیوسته در آرزوی رسیدن به آن زندگی گوارا به سر خواهد برد، حتی یک لحظه نیز از حسرت بر آن زندگی غافل نخواهد شد و همواره برای رسیدن به آن تلاش خواهد کرد. این امری فطری است و کسانی نیز هستند که این‌گونه عمل می‌کنند، اما آیا یهود نیز همین کار را می‌کنند؟ آیا یهودی که سعادت اخروی و بهشت را خاص خود می‌داند و خود را از اولیاء و دوستان خدا قلمداد می‌کند - که از عذاب الهی ایمن می‌باشد - در این گفته خویش صادق است یا دروغ می‌گوید؟ برای یافتن پاسخ آنها را امتحان می‌کنیم. اگر در گفته خویش صادقند، باید به زبان سر و با تمام وجود همواره آرزوی رسیدن به آن را داشته باشند. 38 اما قرآن مجید می‌فرماید: «و لا يَتَمَنَّوْنَ اَبداً» یا «لَنْ يَتَمَنَّوْنَ اَبداً» چرا چنین آرزویی نمی‌کنند؟ در پاسخ قرآن می‌فرماید: «بما قَدَّمْت اَیْدِیْهِمْ» زیرا خود آنها بهتر می‌دانند که چه کرده‌اند و چه کاره‌اند! هم اکنون که یهود همان ادعاها را تکرار می‌کنند، این استدلال نورانی ساری و جاری است و انسان‌های منصف و بی طرف با این استدلال در می‌یابند که هر کسی در ما فی‌الضمیر خویش چه پنهان دارد.

البته باید این نکته را نیز متذکر شویم که هم اکنون یهودیان به آیه 47 سوره بقره استناد می‌کنند و می‌گویند قرآن نیز معتقد است یهود بر همه عالمیان برتری داده شده است. 39 طبق نظر تمام صاحب نظران، این آیه شریفه برتری یهود بر مردم زمان خود در دوره حضرت موسی را متذکر می‌شود زیرا طبق نص صریح این آیه شریفه که می‌فرماید: «كُنْتُمْ خَیْرَ اُمَّةٍ اَخْرَجْتْ لِلنَّاسِ» امت پیامبر خاتم بهترین امت‌ها در دوره پیامبر اسلام و پس از آن می‌باشند. 40

حسادت و کینه توزی

«وَقَالَتِ الْیَهُودُ یَذُ اللّهِ مَعْلُوبَةً عُلَّتْ اَیْدِیْهِمْ وُلَعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ یَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ یُنْفِقُ کَیْفَ یَشَاءُ وَاَیْدِیْهِمْ کَثِیْرًا مِنْهُمْ مَا اَنْزَلَ اِلَیْکَ مِنْ رَّبِّکَ طُغْیَانًا وَاُكْفُرًا وَاَلْقَيْنَا بَیْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَاَلْبَغْضَاءَ اِلَی یَوْمِ الْقِیَامَةِ کُلَّمَا اَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ اَطْفَأَهَا اللّهُ وَاَسْعَوْنَ فِی الْاَرْضِ فَسَاداً وَاَللّهُ لَا یُحِبُّ الْمُفْسِدِیْنَ» (مائده 64) و یهود گفتند: «دست خدا بسته است.» دست‌های خودشان بسته باد! و به (سزای) آنچه گفتند، از رحمت خدا دور شوند. بلکه هر دو دست او گشاده است، هرگونه بخواهد می‌بخشد و قطعاً آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو فرود آمده، بر طغیان و کفر بسیاری از ایشان خواهد افزود و تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکنندیم.

هر بار آتشی برای پیکار بر افروختند، خدا آن را خاموش ساخت در زمین برای فساد می‌کوشند و خدا مفسدان را دوست نمی‌دارد. 41

از آنجا که ایمان بنی اسرائیل نسبت به ذات اقدس الله ناقص و سطحی بود، به خود اجازه می‌دادند هر ناروایی را به خداوند بزرگ نسبت دهند و از آن پروا نداشته باشند. اصولاً از آنجا که اعتقاد آنها به خداوند در حد محسوسات بیشتر نبود و هر چیز ورای محسوس را قبول نداشتند، نسبت به ذات باری تعالی رفتارهای ناروا و سخیف داشته‌اند.

بر اساس این آیه شریفه آنچه بر پیامبر اسلام از سوی خدا نازل گردیده، باعث افزایش کفر و طغیان در یهود می‌شود: «لِيزِيدَنَّ كَثِيْرًا مِنْهُمْ مَا اُنزِلَ الْيَكِ مِنْ رَبِّكَ طَغِيَانًا و كَفْرًا.» (مائده / 64) جریان بدین صورت بود که یهود قبل از اسلام خود را سرور جوامع و اقوام می‌دانست و آقایی و فخر بر سایر اقوام و جوامع را حق مسلم خویش می‌پنداشت. در آن روزگار مردم جاهلی جزیره العرب در مقابل یهود مدینه هیچ حرفی برای گفتن نداشتند و همواره مورد سرزنش و گاه تهدید آنها قرار می‌گرفتند. یهود در تورات با صفات پیامبر آینده به خوبی آشنا بودند و می‌دانستند که در جزیره العرب ظهور می‌کند و به همین سبب به مدینه و اطراف آن مهاجرت کرده بودند تا پیامبر آخرالزمان از میان آنها باشد، به همین دلیل در هر شرایطی مشرکان مدینه را به ظهور پیامبر آینده تهدید می‌کردند. مشرکان مدینه نیز به دلیل احساس عجزی که در این زمینه می‌کردند، همواره در برابر علم و دانش یهود سر فرود می‌آوردند، اما هنگامی که آوازه ظهور پیامبر آخرالزمان از میان قوم غیر از آنها به گوششان رسید، بسیار ناراحت و عصبی شدند. به ویژگی هنگامی که احساس کردند این پیامبر همان پیامبر بشارت داده شده از سوی تورات است و کتاب او سرشار از حقیقت و تکمیل کننده تورات می‌باشد و چنانچه بخواهند به تورات پایبند بمانند، باید به این پیامبر ایمان بیاورند، این کار برای آنها بسیار سخت و دشوار آمد و تمام تلاش و کوشش خویش را جهت مخالفت با پیامبر اسلام به کار گرفتند. دلیل این امر آن بود که یهودیان اصولاً مردمی حسود و ستم پیشه بودند و زمانی که بافته‌های ذهنی خویش را نقش بر آب دیدند، کینه و حسادت آنها به اوج رسید و هر لحظه به خشم درونی و کفر و طغیانشان افزوده می‌شد. این که قرآن مجید نیز در آیه شریفه می‌فرماید: «آیاتی که به تو نازل شده طغیان آنها را مضاعف می‌کند»، معنایش همین است یعنی چون یهود اصولاً حسود و کینه توز می‌باشند، نزول قرآن باعث شد این آتش حسادت و کینه ورزی تیزتر شود. به عبارت روشن‌تر، خداوند بزرگ قبیله «قریش» در جزیره العرب را بر یهود فضیلت داد و آنها که قبل از این، همه فضائل را خاص خود می‌دانستند، باعث افزایش کینه و حسادت آنها گردید. در چنین شرایطی، جز این نمی‌توان از آنها انتظار داشت و به دلیل این که هر روز به این حسادت و کینه ورزی افزوده می‌شود، نباید خود را از شر طغیان و کفر آنها ایمن دانست. 42

البته از معجزات این آیه شریفه آن است که در ادامه می‌فرماید: «و اَلْقِيْنَا بَيْنَهُم الْعَدَاوَةَ و الْبَغْضَاءَ الْيَوْمِ الْقِيَامَةَ» بنابراین چنانچه هوشیاری امت مسلمان وجود داشته باشد و نسبت به حقیقت اسلام متعهد و پایبند باشند، یهود در مقابل آنها کاری از پیش نخواهند برد؛ به ویژه که در فراز پایانی آیه شریفه می‌فرماید: «كَلِمَا اَوْقَدُوْا نَارًا وَّلِلْحَرْبِ اَطْفَاْهَا اللهُ». اما باید توجه داشت که استراتژی یهود همواره طبق آیه شریفه «يَعْسُوْنَ

فی الأرضِ فساداً» می‌باشد. البته فساد آنها همیشه آشکار نیست و طبق آیه شریفه 76 سوره بقره، 43 مردمانی دو رویکردی و اصطلاحاً منافق می‌باشند زیرا «وقتی با مسلمانان روبه‌رو می‌شوند، اظهار علاقه و ایمان می‌کنند و می‌گویند صفات پیغمبر اسلام در تورات نیز آمده اما در پنهان و خلوت، عده‌ای از آنها اینان را از افشای این مطلب که صفات حضرت محمدصلی الله علیه وآله وسلم در تورات به عنوان پیامبر آخر الزمان ذکر شده، منع می‌کنند و می‌گویند چرا خبر می‌دهید به مسلمانان آنچه را خداوند در تورات از شما پیمان گرفته و حکم نموده که محمدصلی الله علیه وآله وسلم حق است و به او ایمان آورید، تا مسلمانان بتوانند بدین وسیله در رستاخیز نزد پروردگار بر ضد شما اقامه دلیل نمایند؟ چرا بی مطالعه این مطالب را در اختیار آنان می‌گذارید، مگر متوجه نتیجه آن نیستید؟» 44

شاید به همین دلیل باشد که اصولاً قرآن مجید مسلمانان را از برقراری روابط عاطفی و دوستانه با یهود منع کرده است.

خواست‌های عجیب و بهانه‌گیری‌های بی‌اساس

قوم بنی اسرائیل سالیان متمادی تحت سلطه و استعمار فرعون قرار داشتند و در طول زمان ساختار فکری و ذهنی آنها به گونه‌ای شکل گرفته بود که با آزادی و ارمغانی که حضرت موسی علیه السلام برایشان آورده بود، کمتر تناسب داشت. ساخت ذهنی این مردم به گونه‌ای شکل یافته بود که کمتر نوآوری و تغییری را در خود می‌پذیرفت. ارزش‌ها و باورهای دوره فرزند کشی فرعون به حدی عمقی و ساختاری بود که آثار و بقایای آن دوران تا امروز نیز باقی مانده است.

بنی اسرائیل در برخورد با حضرت موسی علیه السلام عمدتاً او و تورات را از دریچه نگاه خویش به دنیا، می‌نگریستند و لذا هرگونه جسارت و نافرمانی را که بشود تصور کرد، در حق آن پیامبر الهی انجام می‌دادند. آنها نسبت به حضرت موسی علیه السلام که جهت خلاصی ایشان از استعمار فرعون بی‌ساز و گزاف کشید، هیچ علاقه و ابراز محبتی از خود نشان ندادند و آزار و اذیت او را به حد اعلی رساندند و هر چه حضرت موسی علیه السلام برای آسایش و راحتی آنها انجام می‌داد یا از خداوند بزرگ تقاضای انجام آن را می‌نمود، دوباره آنها درخواست جدیدی مطرح می‌کردند و بهانه جدیدی می‌تراشیدند. نمونه این موارد در تاریخ یهود بسیار است که قرآن مجید در آیه شریفه 55 سوره بقره 45 یک نمونه از این موارد عجیب و دور از ذهنی را که توسط بنی اسرائیل درخواست شد، بیان می‌فرماید.

آیه شریفه مذکور یادآور می‌شود یکی از خواسته‌های گروهی از بنی اسرائیل این بود که اگر موسی علیه السلام می‌خواهد به گفتار او ایمان آورند، باید خدا را به آنها نشان دهد تا خدا را با چشم ظاهر ببینند! این درخواست عجیب نشان داد که این قوم از آنچه تصور می‌شد پا را فراتر گذاشته‌اند. آنها جمله‌ای بر زبان آوردند که به دنبال آن صاعقه‌ای خیره کننده بر کوه زد؛ به طوری که با مشاهده آن صاعقه بر زمین افتادند و جان دادند. همین مضمون در آیه شریفه 153 سوره نساء 46 نیز آمده است. 47

در آیه سوره بقره 48 نیز از بهانه جویی و درخواست عجیب دیگری که قوم بنی اسرائیل از حضرت موسی علیه السلام نمودند، پرده بر می‌دارد. البته این شیوه برخورد با پیام الهی، خاص دوره موسی علیه

السلام نیست و این قوم بعدها در دوره سایر پیامبران نیز همین راه را در پیش گرفته‌اند که این گرایش، نشان از تأثیر عمیق این ویژگی در آنها دارد. نمونه‌ای از این موارد را قرآن مجید در آیه شریفه 247 سوره بقره 49 بیان فرموده است. بر اساس این آیه، بنی اسرائیل از طریق پیامبرشان خواستند که خداوند برای آنها فرماندهی مشخص نماید. خداوند نیز «طالوت» را به فرماندهی آنها برگزید. پس از مشخص شدن «طالوت» به عنوان فرمانده بنی اسرائیل، بهانه‌گیری و اعتراضات آغاز شد که چرا «طالوت» نه از خاندان نبوت است و نه از خاندان سلطنت. آنها می‌گفتند خود ما نسبت به او برای سلطنت سزاوارتریم زیرا هم از دودمان نبوتیم و هم از خاندان سلطنت.

پس چگونه خدایی که قبلاً ما را سزاوار چنین افتخاری دانسته است، راضی می‌شود آن را به کس دیگری غیر از ما انتقال دهد. علت دیگر اعتراض بنی اسرائیل نیز این بود که چون «طالوت» مردی فقیر است، نمی‌تواند سلطان باشد. از نظر آنها سلطان باید از توانگران باشد. 50 هر ورقی که از تاریخ بنی اسرائیل تا به امروز مطالعه شود، سرشار از این موارد است زیرا آنها فقط خود را می‌شناسند و طبق مطالبی که خواهد آمد، دیگران را شایسته هیچ فضیلتی نمی‌دانند.

اصالت حس و تجربه در یهود

«اگر در قصه‌های بنی اسرائیل که در قرآن آمده، دقت کنی و در آنها باریک شوی و به اسرار خلیقات آنان پی ببری، خواهی دید که مردمی فرو رفته در مادیات بودند و جز لذائذ مادی و صوری چیز دیگری نمی‌شناختند. امتی بوده‌اند که جز در برابر لذات و کمالات مادی تسلیم نمی‌شدند و به هیچ حقیقتی از حقایق ماوراء حس، ایمان نمی‌آوردند چنانکه امروز نیز این گونه‌اند. همین خوی باعث شده که عقل و اراده‌شان تحت فرمان و انقیاد حس و ماده قرار گیرد و جز آنچه را که حس و ماده تجویز کند، جاز ندانند و غیر آن را اراده نکنند و باز همین انقیاد در برابر حس، موجب گردیده هیچ سخنی را نپذیرند مگر آن که حس، آن را تصدیق کند و اگر دست حس به تصدیق و تکذیب آن نرسد، آن را نپذیرند؛ هر چند که حق باشد. همین تسلیم شدنشان در برابر محسوسات باعث شده که هر چه را ماده پرستی صحیح بداند و بزرگان (آنها که مادیات بیشتری دارند) آن را نیکو بشمارند، قبول کنند؛ هر چند حق نباشد. نتیجه این پستی و کوتاه فکریشان نیز این شد که در گفتار و کردار دچار تناقض شوند، مثلاً می‌بینیم که از یک سو در غیر محسوسات، دنبال روی دیگران را تقلید کورکورانه می‌خوانند و آن را مذمت می‌کنند؛ هر چند که عمل، عملی صحیح و سزاوار باشد و از سوی دیگر همین دنباله روی اگر در امور محسوس و مادی و سازگار با هوسرانی‌هایشان باشد، آن را می‌ستایند؛ هر چند که عمل، عملی زشت و خلاف باشد.» 51

بر این نکته آیات شریفه 67 سوره بقره 52 و 138 سوره اعراف 53 نیز تأکید می‌نمایند. آنچنان که گذشت، بنی اسرائیل هیچ گاه به ماوراء حس و تجربه توجهی نداشته‌اند. به دلیل همین حس گرایی در قوم یهود، اکثر آنها خدای تعالی را جز جسمی از اجسام تصور نمی‌کردند و به طوری که از ظاهر نسخ موجود تورات نیز بر می‌آید، خدا را جوهر الوهی می‌پنداشتند که از نظر شکل شبیه انسان است. به همین دلیل هر چه موسی علیه السلام آنها را به معارف الهی و حقیقی نزدیک می‌کرد، نتیجه‌اش صرفاً این بود که فقط صورت

و شکل خدا را در ذهن خود تغییر می‌دادند. به همین سبب طبق آیه شریفه 138 سوره اعراف وقتی در مسیر راه به قومی برخوردند که دارای بت‌هایی بودند و آنها را می‌پرستیدند، عمل آنها را پسندیدند و آرزو کردند آنها نیز چنین بت‌هایی داشته باشند. 54

خدای سبحان در آیه شریفه 77 سوره بقره با جمله «أَوَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ» این پندار غلطشان را رد می‌کند زیرا این نوع علم به ظواهر امور به تنهایی و جهل به باطن آن، علمی است که سرانجام منتهی به حس می‌شود و حس، احتیاج به بدن مادی دارد، جسمی که مجهز به آلات و ابزار حساس، از چشم و گوش و امثال آن باشد و باز کالبدی که مقید به قیود زمان و مکان و خود مولود علل دیگری مانند خود مادی باشد و چیزی که چنین نیست، مصنوع است نه صانع عالم. این جریان یکی از شواهد مطالب قبلی ماست که گفتیم بنی اسرائیل به سبب این که برای ماده اصالت قائل بودند، درباره خدا نیز به احکام ماده حکم می‌کردند و او را موجودی فعال در ماده می‌پنداشتند. البته این طرز فکر اختصاص به یهود نداشت، بلکه هر ملت دیگری که اصالت را برای ماده قائل بوده و قائل هستند، آنها نیز درباره خدای سبحان حکمی نمی‌کنند مگر همان احکامی که برای مادیات و بر طبق اوصاف مادیات می‌کنند. اگر برای خدا حیات و علم و قدرت و اختیار و اراده و قضا و حکم و... قائلند، آن حیات و علم و قدرت و اوصافی را قائلند که برای یک موجود مادی قائلند و این دردی است بی درمان که نه آیات خدا در مانش می‌کند و نه انذار انبیاء. 55

دنیا گرایی و علاقه شدید به جمع آوری ثروت

یکی از معجزات قرآن، تذکر حرص و ولع یهود در جمع آوری مال و ثروت می‌باشد. قرآن کریم در آیه شریفه 96 سوره بقره می‌فرماید: «وَلْتَجِدْنَهُمْ أُخْرِصَ النَّاسِ عَلَىٰ حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحِّزِحِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ»: «آنان را مسلماً آزمندترین مردم به زندگی و [حتی حریص‌تر] از کسانی که شرک می‌ورزند، خواهی یافت. هر یک از ایشان آرزو دارد که کاش هزار سال عمر کند با آن که اگر چنین عمری زیاد به او داده شود، وی را از عذاب دور نتواند کرد و خدا بر آنچه می‌کنند، بیناست».

بر اساس این آیه شریفه، ملت یهود حریص‌ترین ملل در جمع آوری مال و ثروت می‌باشند. آنها فقط دنیا را می‌خواهند و از نظر آنها مهم نیست که راه به دست آمدن آن حلال باشد یا حرام. حتی آنها از مشرکان که به طور طبیعی باید در جمع آوری ثروت از همه حریص‌تر باشند و در مورد راه به دست آمدن پول باکی نداشته باشند، حریص‌ترند.

حرص و ولع بنی اسرائیل آنچنان زیاد است که دوست دارند هزار سال زنده بمانند و مال و ثروت جمع کنند. شاید هم چون از کردار بد خویش مطلعند و می‌دانند در آنجا دقیقاً به حساب‌ها رسیدگی می‌شود، دوست دارند زنده بمانند و مرگ هرگز به سراغشان نرود و به همین سبب از مرگ واقعاً وحشت دارند. اما قرآن می‌فرماید: طولانی شدن عمر هیچ گاه به حال آنها نفعی ندارد و نخواهد داشت. 56 اما بالاخره باید تسلیم مرگ شوند. ترس و وحشت آنها از مرگ در آیات شریفه 6 و 7 سوره جمعه نیز آمده است.

ممکن است تصور شود ویژگی مذکور خاص بنی اسرائیل در زمان حضرت موسی علیه السلام بوده و بعداً ادامه نداشته است، اما طبق آیه شریفه 169 سوره اعراف، این موضوع همچنان به عنوان یک ویژگی اصلی و عمیق در یهود تداوم یافته است. 57 بر اساس این آیه شریفه کسانی از بنی اسرائیل که وارث پیشینیان خود شدند و معارف و احکام الهی را به ارث بردند، به طور طبیعی باید تقوا پیشه می کردند و از لذائذ ناپایدار دنیا و عوایدی که مانع ثواب دائم و ابدی بود، چشم می پوشیدند اما با کمال تأسف «یاخذون عرض هذا الادنی» دو دستی این لذائذ را گرفته و خود را روی آن می افکنند و هیچ پروایی از جرم و گناه - هر قدر هم زیاد باشد - ندارند. حتی با کمال وقاحت می گویند «سینصرلنا» و به ناحق وعده آمرزش به خود می دهند، بدون این که از گناه بازگشتی کرده باشند. 58

این راهبرد در قوم یهود همچنان ادامه یافته تا این که امروز نیز به وضوح مشاهده می شود. آنچه آن که یک نویسنده غربی به نام «فرانک سالتر» ثابت کرده است گروه های یهودی آمریکا با وجود آن که تنها 5/2% جمعیت این کشور را تشکیل می دهند اما در مورد مسائلی نظیر حمایت از اسرائیل، مهاجرت و به طور کلی سیاست های قومی، شدیداً اعمال نفوذ می نمایند. 59 اطلاعات به دست آمده نشان می دهند که درآمد سرانه یهودیان آمریکا تقریباً دو برابر غیر یهودیان است. 60 بر اساس فهرست «فوربس» 61 بیش از یک چهارم ثروتمندترین مردم آمریکا را یهودیان تشکیل می دهند و به طور کلی یک سوم کل میلیونرهای آمریکایی، یهودی هستند. 20% اساتید دانشگاه های معتبر آمریکا نیز یهودی هستند و 40% مؤسسات حقوقی معتبر در شهرهای نیویورک و واشنگتن متعلق به یهودیان می باشد. 62

در سال 1996 تقریباً 300 سازمان یهودی در آمریکا فعالیت می کردند که در مجموع بودجه ای بالغ بر 6 میلیارد دلار در اختیار داشتند. (لازم به ذکر است این مبلغ، از تولید ناخالص ملی نصف کشورهای عضو سازمان ملل بیشتر است.) 63

تضاد و تعارض با اسلام و مسلمانان

«لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» 64

بر اساس این آیه شریفه، مشرکان و یهودیان دشمن ترین افراد نسبت به مؤمنین هستند. تاریخ اسلام نیز گویای این حقیقت است به گونه ای که در بسیاری از صحنه های نبرد ضد اسلامی، یهود به طور مستقیم یا غیر مستقیم دخالت داشته و در مسیر اسلام از هیچ گونه کارشکنی و تضادی روی گردان نبوده است. همانگونه که شواهد تاریخی نیز تصدیق می کند، تعداد کمی از یهودیان به اسلام گرویده اند، در حالی که بررسی همین شواهد نشان می دهد مسیحیت نه تنها کمتر رو در رو با اسلام و مسلمانان قرار گرفته، بلکه در طول تاریخ تعداد کثیری از مسیحیان نیز به اسلام گرویده اند. 65

اما این کینه و عداوت ریشه در کجا و در چه چیزی دارد؟ قرآن مجید دلیل مودت و دوستی مدعیان مسیحیت و نصارا را سه چیز می داند:

1) در میان مسیحیان جمعی دانشمند بودند که به اندازه دانشمندان دنیاپرست یهود سعی در کتمان حقیقت نداشتند.

2) در میان مسیحیان جمعی تارک دنیا بودند که دقیقاً نقطه مقابل حریصان یهود گام بر می‌داشتند.

3) آنها که در برابر حق تکبر نمی‌ورزیدند و خاضع بودند.

یهود به مرض تکبر دچار بودند و همین صفت رذیله آنها را به لجاجت و دشمنی وادار کرده بود. آنها خود را نژاد برتر می‌دانستند و نمی‌توانستند بپذیرند کسی از آنها بیشتر و بهتر بداند. همین امر باعث شد آنها کمتر آمادگی پذیرش حقیقت را داشته باشند. 66

گرچه یهودیان دشمن‌ترین مردم نسبت به اسلام و مسلمانان می‌باشند، اما بر اساس آیات شریفه سوره حشر، کمتر قدرت رویارویی مستقیم با مسلمانان را دارند. در سوره حشر راجع به یهودیان مدینه می‌فرماید: «لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقَلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكِ بَأْنَهُمْ قَوْمٌ لَا يُعْقِلُونَ» (حشر / 14) «با آن که عده یهودیان کم نیست، هرگز قدرت ندارند که در یک جنگ تن به تن و در یک میدان باز به جنگ شما بیایند. آنها فقط در سنگر با شما می‌جنگند و هنر بیرون آمدن از سنگر را ندارند و فقط در قریه‌هایی که دارای حصار و قلعه‌های محکم است، سنگر می‌گیرند. یا اگر هم از آن قلعه و آن سنگر بیرون آمدند، از خاکریز خارج نمی‌شوند. آنها هنر جنگ تن به تن را ندارند. فرمود چنانچه آنها از آن قلعه و سنگر نیز بیرون بیایند، از خاکریز و پشت دیوار خارج نمی‌شوند و از پشت دیوار سنگ و تیر می‌زنند: «او من وراء جُدُرٍ».

این که در قدیم مبارزان و جنگاوران به میدان می‌رفتند و رجز می‌خواندند، نشان می‌دهد جنگ تن به تن بوده است. در کتاب‌های ما نیز آمده است که اگر مبارزی از جبهه کفر آمد و گفت: «الا رجلاً برجلٍ» دیگر نباید دو نفر علیه او به میدان بروند. او که یک نفر است و بنابراین فقط یک نفر باید به جنگ وی برود؛ ولو این مسلمانی که رفته است، کشته شود. این گونه تعهدات نظامی حتی با دولت کفر نیز مورد قبول است. پس جنگ رسمی «هل من مبارز» بود. خداوند سبحانه می‌فرماید: آنها اهل این جنگ‌ها نیستند، یا داخل سنگرند یا پشت خاکریز. این منافقان وقتی تنها خودشان هستند، «بأسهم بینهم شدید» خود را بسیار نیرومند می‌بینند زیرا نه از سنگر بیرون آمدند و نه از خاکریز، چیزی ندیدند و بنابراین فکر نمی‌کنند شکست بخورند «وَطُنُّوا أَنْتُمْ مَا بَعَثْتُمْ خُصُوفَهُمْ مِنَ اللَّهِ» 67. اما وقتی با نظامیان اسلامی و امدادهای غیبی رو به رو شدند، مشخص می‌شود کاری از آنان ساخته نیست: «بأسهم بینهم شدید» (حشر / 14) اما نسبت به مسلمین بسیار ذلیل هستند: «تحسبهم جمعياً و قلوبهم شتى» (حشر / 14)

امکانات و قدرت ظاهری در اختیار آنها قرار دارد، اما از آنجا که «لله خزائن السموات و الارض» کاری از آنان ساخته نیست. حتی قدرت اتحاد با یکدیگر را نیز ندارند، شما به حسب ظاهر تصور می‌کنید با یکدیگر متحدند: «تحسبهم جمعياً» اما چنین نیست و در واقع دل‌هایشان پراکنده است: «و قلوبهم شتى» زیرا عامل وحدت، «عقل» است که انسان را به خدای واحد فرا می‌خواند. اگر عقل وجود نداشته و حواس و غرایز درونی و شهوت و غضب میان دار باشد، سخن از وحدت، سخنی ظاهری و بیهوده خواهد بود. اگر عقل رخت بر بندد، شهوت و غضب فرمان‌روایی می‌کنند و آنها نیز هر یک به سمت خود می‌کشند.

استدلالی که قرآن کریم فرمود، این است که چون عاقل نیستند، با یکدیگر اتحاد ندارند و چون موحد نیستند، از شما می‌ترسند. نفی توحید زمینه ترس‌شان و نفی عقل زمینه اختلاف آنها را فراهم آورده است. رد یکی از بیانات نورانی حضرت امیر - سلام الله علیه - هست که عده‌ای را خطاب کرده، فرمود: «ایها الناس المجتمعه ابدانهم المختلفه اهاؤهم» 68: بدن‌های شما به یکدیگر نزدیک است اما امیال و هواهای شما مختلف است. اگر عقل نباشد، تحقق اتحاد در یک جامعه ممکن نیست، اگر ذات اقدس اله نعمت توحید را در صدر اسلام به مسلمین مرحمت کرد و فرمود: «وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ» 69: انفال / 63) به این دلیل است که نعمت عقل را به آنان ارزانی فرمود.

پس در این سه آیه کریمه چند مدعا آمده است:

1) منافقان روی بر می‌گردانند زیرا از شما می‌ترسند.

2) یهودیان و منافقان نیروی معنوی اتحاد و وحدت را ندارند زیرا عاقل نیستند، پس از نیروی مادی‌شان نیز کاری ساخته نیست.

اکنون مشخص می‌شود که چرا قرآن کریم گاه از منافقان به عنوان «لا یفقهون» (انفال 64) زمانی «لا یعلمون» و وقتی با «لا یعقلون» یاد کرده است و یا چرا قرآن آنان را «وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ» 70 می‌نامد زیرا وقتی توحید نباشد، وحدت و اتحاد نیز وجود ندارد و قهراً شیطان - که مظهر این گونه پراکندگی‌هاست - ظهور می‌کند» 71.

قوم گرای و نژاد پرستی

پدیده «قوم‌گرایی» به گونه‌ای است که هر چه بیشتر به سوی افراطی شدن پیش رود، زمینه پذیرش معارف و سایر حقایق را برای جامعه مسدودتر می‌کند و باعث می‌شود افراد غیر از خود و تمایلات نژادی و قومی خویش واقعاً هیچ چیز را در نظر نگیرند. هر آنچه با آنها در تضاد قرار گیرد، مورد نفی آنهاست؛ گرچه جزء حقایق مسلم و واضح برای آنها باشد. قوم‌گرایی یهودیان را که در حد نژاد پرستی می‌باشد، در آیات قرآن می‌توان به وضوح مشاهده کرد. در آیه شریفه 89 سوره بقره می‌فرماید: «وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ»: «و هنگامی که از جانب خداوند کتابی که مؤید آنچه نزد آنان است بر ایشان آمد، و از دیر باز [در انتظار آن] بر کسانی که کافر شده بودند پیروزی می‌جستند، اما همین که آنچه [اوصافش] را می‌شناختند بر ایشان آمد، انکارش کردند. پس لعنت خدا بر کافران باد».

در خصوص این آیه شریفه از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: یهود در کتاب‌های خود یافته بودند که مکان هجرت پیامبر آخرالزمان صلی الله علیه وآله وسلم ما بین [دو کوه] «عیر و أحد» خواهد بود و تصور می‌کردند او باید از میان قوم آنها انتخاب شود. به همین دلیل به امید یافتن آن محل مهاجرت کردند. در مسیر خود به کوهی رسیدند که به آن «حداد» گفته می‌شد و گمان کردند «حداد» همان «أحد» است. به همین سبب در اطراف آن کوه ساکن شدند. بعضی از آنها در جایی به نام «یتما» و برخی در مکانی به نام «فدک» ساکن شدند و عده‌ای نیز «خبیر» را به عنوان محل سکونت خود برگزیدند. کسانی که

در «یتما» ساکن شده بودند، پس از مدتی نسبت به خویشان خود که در «فدک» و «خیبر» سکنی گزیده بودند، دلتنگ شدند و قصد دیدار آنها را نمودند. بنابراین شترهای یک عرب از قبیله «قیس» را که از محل آنها عبور می‌کرد، کرایه کردند و از او خواستند به عنوان راهنما آنها را نزد خویشانشان ببرد.

عرب گفت من شما را از بین دو کوه «عیر» و «أُخْد» عبور می‌دهم. گویا این سخن [همان چیزی بود که آنها مدت‌ها در پی آن بودند و برای یافتن آن هجرت کرده بودند که اشتهاً «حداد» را به جای «احد» گرفتند. بنابراین] گفتند هر وقت به آنجا رسیدی، ما را مطلع کن. هنگامی که به محل مورد نظر رسیدند، عرب راهنما گفت هم اکنون به آن محل رسیدیم. آن کوه «عیر» و آن یکی «احد» است. یهودیان بسیار خوشحال شدند و از شترها به پایین آمده، گفتند ما به منظور خود رسیدیم و دیگر به تو احتیاجی نداریم. در این هنگام نامه‌ای نیز به خویشان خود در «فدک» و «خیبر» نوشتند مبنی بر این که ما مکان مورد نظر را پیدا کرده‌ایم، شما نیز به ما ملحق شوید. یهودیانی که در «فدک» و «خیبر» بودند، در پاسخ آنها نوشتند ما در این‌جا ساکن شده‌ایم و اموالی برای خود به دست آورده‌ایم. ما به شما بسیار نزدیک هستیم، هرگاه پیامبر آخر الزمان صلی الله علیه وآله وسلم ظهور کرد، ما سریعاً به سوی شما خواهیم آمد.

یهودیانی که بین دو کوه «عیر» و «احد» در محل مدینه فعلی ساکن شده بودند، کم کم دارای ثروت و اموالی شدند که خبر این ثروت، «تبع» را به جنگ با آنها واداشت، اما پس از متحصن شدن ایشان، «تبع» آنها را پس از محاصره امان داد. «تبع» گفت شهرهای شما را جای خوبی یافته‌ام و میل دارم در این‌جا اقامت نمایم. یهودیان به وی گفتند تو چنین حقی نداری زیرا این‌جا مکان هجرت پیامبر آخر الزمان است و هیچ کس را نشاید که این‌جا باشد. پس «تبع» گفت: من از سربازان خویش، گروهی را در این‌جا به عنوان جانشین خود باقی می‌گذارم که هرگاه پیامبر آخر الزمان ظهور کند، او را کمک و یاری نمایند. او «اوس» و «خزرج» دو گروه از همراهیان خود را در آنجا گذاشت و رفت. به تدریج که تعداد افراد «اوس» و «خزرج» زیاد شد، به اموال یهودیان تعرض کردند و از آنها استفاده می‌نمودند. یهود نیز انتظار آمدن پیامبر آخر الزمان را می‌کشیدند و او را مایه فتح و پیروزی خود می‌دانستند. به همین دلیل «اوس» و «خزرج» را تهدید می‌کردند و می‌گفتند هرگاه پیامبر آخر الزمان ظهور کند، شما را از شهرهایمان بیرون می‌کنیم. 72 یهودیان که از قبایل بنی قریظه و بنی نضیر بودند، همواره در مواجهه با این افراد چنین دعا می‌کردند: پروردگارا به حق پیامبر اُمّی، ما را بر این کفار نصرت ده! 73 بنابراین یهودیان بر اساس این آیه شریفه:

اولاً می‌دانستند که پیامبر آخر الزمان در سرزمین عربستان ظهور خواهد کرد و به محلی بین دو کوه «عیر» و «احد» مهاجرت می‌کند. به همین سبب نیز برای درک او به آنجا مهاجرت نمودند.

ثانیاً اسم و مشخصات دقیق این پیامبر را می‌دانستند و او را یار و یاور خود می‌پنداشتند. ثالثاً تصور می‌کردند این پیامبر باید از میان یهودیان و به اصطلاح خودشان از «قوم برگزیده» انتخاب شود. به همین سبب به کفار و مشرکین بسیار فخر می‌فروختند و آنها را نسبت به انتقام‌گیری پس از ظهور هشدار می‌دادند.

پس از این که پیامبر اسلام ظهور کرد و به مدینه مهاجرت نمود، یهودیان تمام علائمی را که در تورات خوانده بودند، بررسی کردند و کاملاً مطمئن شدند که این پیامبر همان است که تورات ظهور او را بشارت

داده است. کفار و مشرکان و به ویژه قبایل «اوس» و «خزرج» به دلیل همان نشانه‌هایی که قبلاً از یهود شنیده بودند، پیامبر را تصدیق کردند و به او ایمان آوردند اما یهود نه تنها هیچگاه ایمان نیاوردند و او را تصدیق نکردند، بلکه به صورت جدی با وی وارد مبارزه شدند.

دلیل این موضوع چه می‌تواند باشد؟ چرا که یهودیان هم از قبل کاملاً می‌دانستند و هم بعد مطمئن شدند این پیامبر همان کسی است که در تورات بشارت وی داده شده و آنها اصولاً با هدف درک محضر او به این منطقه مهاجرت کرده بودند و همواره انتظار ظهور او را می‌کشیدند، اکنون نه تنها او را تصدیق نمی‌کنند، بلکه با او سر جنگ دارند؟ دلیل این موضوع را قرآن در آیات شریفه 91_90 و 101 سوره بقره بیان فرموده است. 74 آیه شریفه 90 سوره بقره علت این اقدام غیر منتظره یهود را که سبب تعجب قبایل «اوس» و «خزرج» شد، منحصراً حسادت شدید و ستم پیشگی قوم یهود می‌داند. همانگونه که گذشت، یهودیان انتظار داشتند این پیامبر از میان خود آنها برگزیده شود و هنگامی که دیدند او از میان قریش مبعوث شده، سخت به خشم آمدند و با آن کاملاً او را می‌شناختند و نسبت به بعثت او از جانب خداوند اطمینان داشتند، حسد و حس برتری قومی و نژادی بر آنها غلبه کرد. در نتیجه نسبت به پیامبر اسلام کفر ورزیدند و گفته‌های سابق خود را انکار کردند. 75

نژاد پرستی و تعصبات قومی، آنها را بر آن داشت که از دستور تورات مبنی بر معرفی پیامبر آخرالزمان روی برگردانند و تورات را نیز پشت سر گذارند، گویی هرگز آن را نخوانده‌اند و اصلاً صفات این پیامبر را در کتاب‌های خود ندیده‌اند. 76

بنابراین چون این پیامبر از بنی اسرائیل نبود و در جهت منافع شخصی یهودیان عمل نمی‌کرد، با وجود آن همه زحمات و مشکلاتی که در راه رسیدن به پیامبر موعود تورات متحمل شدند، از اطاعت و ایمان به وی سرباز زدند.

صدر آیه شریفه 91 نیز تعصبات نژادی و قوم‌گرایی آنها را به خوبی نمایان می‌کند. قرآن می‌گوید: آنها هنگامی که به سوی دستورات پروردگار دعوت می‌شوند و از آنها خواسته می‌شود که به قرآن ایمان آورند، می‌گویند ما به همان کتابی که برخوردارمان نازل شده، ایمان می‌آوریم و به غیر از آن کفر می‌ورزند. آنها نه به انجیل معتقدند و نه به قرآن ایمان می‌آورند، صرفاً جنبه‌های نژادی و منافع خویش را در نظر می‌گیرند، در صورتی که قرآنی که بر حضرت محمدصلی الله علیه وآله وسلم نازل شده، حق است و منطبق بر نشانه‌ها و علامت‌هایی است که راجع به پیامبر اسلام در کتاب خویش خوانده‌اند. سپس قرآن از بی‌ایمانی و دروغ آنها پرده بر می‌دارد و اعلام می‌کند اینها حتی به کتاب خویش نیز ایمان ندارند زیرا در کتاب خودشان نیز کشتن انسان‌ها و مخصوصاً پیامبران، گناه بسیار بزرگی است در صورتی که همین بنی اسرائیل در گذشته، دست خویش را به خون بسیاری از پیامبران آلوده ساختند... به همین دلیل قرآن به پیامبر دستور می‌دهد که از آنها بپرس اگر حداقل به دستورات خودتان ایمان داشتید، چرا در گذشته پیامبران خدا را می‌کشتید؟ 77

ذلت، خواری و حیات انگلی

«...وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ وَالْمَسْكَانَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ...» (بقره 61/)
پس به شهر فرود آید، که آنچه را خواسته‌اید برای شما [در آنجا مهیا]ست. و [داغ] خواری و ناداری بر [پیشانی] آنان زده شد، و به خشم خدا گرفتار آمدند، چرا که آنان به نشانه‌های خدا کفر ورزیده بودند...» 78

«...وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...» (مائده 64/)
... و تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکنیم...» 79

«ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ أَيْنَ مَا تُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلِ مِنَ النَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَانَةُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» (آل عمران 112)
هر کجا یافته شوند، به خواری دچار شده‌اند - مگر آنکه به پناه امان خدا و زینهار مردم [روند] - و به خشمی از خدا گرفتار آمدند، و [مهر] بی‌نویایی بر آنان زده شد. این بدان سبب بود که به آیات خدا کفر می‌ورزیدند و پیامبران را بناحق می‌کشتند. [و نیز] این [عقوبت] به سزای آن بود که نافرمانی کردند و از اندازه در می‌گذرانیدند.» 80

قوم بنی اسرائیل از اقوامی به شمار می‌روند که طبق شهادت قرآن، نعمت‌های بسیاری از سوی خداوند متعال بر آنها مقدر گردید، از جمله نجات از ظلم و ستم فرعون، عبور از رود نیل، فرستاده شدن «من» و «سلوی» برای آنها، سایه‌بان شدن ابرها برایشان در آفتاب سوزان، نجات از مرگ و نابودی به هنگام تقاضای دیدن ذات اقدس الهی و موارد متعدد دیگری که کمتر در سایر اقوام و جوامع مشابه آن یافت می‌شود. اما بنی اسرائیل به جای شکر و سپاسگزاری این همه نعمت، رفتار ناشایست و گستاخانه‌ای داشت. آنها این رفتار بسیار غیر معمول را نه تنها مکرراً نسبت به پیامبران الهی روا می‌داشتند، بلکه گاه پا را بسیار فراتر گذاشته و با جسارت تمام می‌گفتند: «یدالله مغلوله» و یا به موسی علیه السلام می‌گفتند ما این‌جا هستیم. تو با خدایت به شهر داخل شوید و بجنگید!

یهود با این همه جسارت و رفتار مجرمانه، خود را ملتی تربیت شده و اهل کتاب می‌دانستند و سایر ملل و اقوام را وحشی و بی‌سواد می‌نامیدند. حتی مدعی بودند آنها فرزندان خدا و دوستان او هستند و خداوند هیچ‌گاه فرزندان و دوستان خویش را عذاب نمی‌کند، اما غافل از این که این همه کفران و طغیان علیه فرامین و دستورات الهی، زمینه ذلت، خواری و ظلمت آنها را فراهم می‌کند. بر اثر این همه گناه، داغ خواری و ذلت بر پیشانی آنها زده شد و خداوند بیچارگی را برای آنها مقدر نمود. مراد از این که ذلت بر آنان مقدر شده، این است که خواری و ذلت آنچنان بر آنان ثابت شد که نقش سکه بر فلز یا خیمه بر بالای سر انسان ثابت می‌شود. 81

بر اساس آیه شریفه 112 سوره آل عمران آنها هر کجا باشند، مهر ذلت بر پیشانی آنها زده شده است. تنها در دو صورت می‌توانند این مهر ذلت را از پیشانی خود پاک کنند: بازگشت و پیوند با خدا و ایمان به آیین راستین «لا بحبل من الله» یا وابستگی به سایر مردم و اتکاء به آنها «و حبل من الناس». خلاصه یا باید در برنامه زندگی خود تجدید نظر کنند و به سوی خدا باز گردند و خاطره‌ای که از شیطنت و نفاق و کینه

توزی از خود در افکار عمومی به جا گذاشته‌اند، بشویند و یا از طریق وابستگی به این و آن، به زندگی نفاق آلود خود ادامه دهند. 82

یهودیان هرگز از نظر روحی سیر نمی‌شوند و همواره گرسنه و ذلیل هستند. از نظر اجتماعی و سیاسی نیز هیچگاه نمی‌توانند روی پا خود بایستند. گرچه ممکن است حکومتی مستقل نیز تشکیل دهند، اما همواره استقلالی از خود نخواهند داشت و به صورت انگل «و حبل من الناس» زندگی می‌کنند و دیگران آنها را روی دست خود می‌گردانند. 83 از آیه شریفه 167 سوره اعراف نیز استفاده می‌شود که این گروه سرکش هرگز کاملاً روی آرامش را نخواهد دید. 84 و هر چند حکومت و دولتی تأسیس کنند، باز هم دائماً تحت فشار و ناراحتی خواهد بود؛ مگر این که به راستی روش خود را تغییر دهند و دست از ظلم و فساد بردارند. 85

این نکته که از معجزات الهی به شمار می‌رود، شرایط کنونی «صهیونیسم» را نیز به خوبی نشان می‌دهد و این فرض را که «صهیونیسم» آمریکا را ابزار دست خویش قرار داده، نفی می‌کند و به ما می‌گوید در واقع آمریکا و دیگران، «صهیونیسم» را وسیله رسیدن به اهداف و مطامع خویش قرار داده‌اند. این همان فرضی است که بخشی از یهودیان امروز متوجه آن شده‌اند و نسبت به آن هشدار می‌دهند که در بخش‌های آینده به تفصیل روشن خواهد شد.

بنابراین اعمال و رفتار یهودیان آنها را به جایی رساند که «ضربت علیهم الذلّة و المسکنه و باء و بغضب من اللّٰه» و «ضربت علیهم الذلّة این ما ثقفوا». اکنون اگر یهودیان خواستار پاک نمودن این ذلت و خواری از خود هستند، امکان‌پذیر نیست «الا بحبل من اللّٰه» و در غیر این صورت باید با تکیه بر این و آن (بحبل من الناس) به زندگی نفاق‌آمیز و انگل‌وار خویش ادامه دهند. البته اگر چنین کردند، باید توجه داشته باشند که تا قیامت میانشان دشمنی و کینه برقرار خواهد بود «والقینا بینهم العداوة و البغضاء الی یوم القیامة» (مائده 64/ و خداوند بزرگ مقرر فرموده است: «.. لیبعثنّ علیهم الی یوم القیامة من یسومهم سوء العذاب...».) (اعراف 167/)... تا روز قیامت بر آنها [یهودیان] کسانی را خواهد گماشت که بدیشان عذاب سخت بچشانند... 86

بنابراین هیچ‌گاه آرامش و راحتی به سراغ آنها نخواهد رفت. با وجود وضعیت ذلت بار فعلی که یهود با آن مواجه است و همواره تبلیغات رسانه‌ای غرب عکس آن را به نمایش می‌گذارد، آنها از گذشته همواره ادعای سرزمین‌های اسلامی و خاورمیانه را در سر می‌پرورانده‌اند، اما باید توجه داشته باشند که در این جهت نیز قرآن مجید تلاش آنها را «آب در هاون کوبیدن» می‌داند و می‌فرماید: «کلما اوقدوا ناراً للحرب أطفأها اللّٰه». (مائده 64/)

گرچه آنچه ذکر شد سرگذشت قوم یهود بود، اما نباید تصور کرد که اولاً این قوم ذاتاً شرور و شوم هستند و ثانیاً سایر جوامع و اقوام از این گونه خصائل بری می‌باشند. دقت و توجه به نتایجی که از آیات شریفه قرآن گرفته شد، نشان می‌دهد همه آنچه در مورد قوم یهود بیان گردید، مربوط به اعمال و رفتار آنها در جامعه است، نه این که چنین انحرافات در ذات آنها گنجانده شده باشد. بنابراین آنها خود با اختیار خویش به این انحرافات دامن می‌زدند و می‌توانستند چنین نباشند و جزو بندگان خاص الهی قرار گیرند.

همچنان که کم نبودند یهودیانی که از این اعمال زشت بری بودند و جزو صالحان تاریخ قرار گرفتند. از سوی دیگر باید توجه داشت هر قوم و جامعه‌ای که دچار چنین انحرافات گردد، به همین سرنوشت دچار خواهد شد و این سرنوشت، خاص قوم یهود نیست. همچنان که در آیه شریفه 112 سوره آل عمران راه خروج بنی اسرائیل از این ذلت و خواری را بازگشت به سوی خدا و اطاعت اوامر او بیان فرموده است.

استراتژی مظلوم نمایی برای باج خواستن

ادعای «صهیونیسم» این است که در جنگ دوم جهانی در واقع‌های به نام «هالوکاست» آلمان نازی بیش از 6 میلیون یهودی را در کوره‌های آدم سوزی - که به همین منظور برپا کرده بود - سوزاند و از بین برد. سالیان درازی است که این ادعا وسیله مظلوم نمایی «صهیونیسم» و باج خواهی آنها بوده، اما این که صحت آن به چه میزان است و یا چنین واقع‌های آیا اصولاً صحت دارد یا ساخته و پرداخته دست «صهیونیسم» می‌باشد، سؤالی است که پاسخ آن را از پاسخ‌های خود یهودیان و عمدتاً کسانی که شخصاً قربانی این واقعه بوده‌اند، باید جستجو کرد که در جای خویش به خوبی روشن واضح گردیده است. 87. لکن جستجو در سرگذشت یهود در قرآن مجید، ما را به واقع‌های رهنمون می‌شود که به نظر می‌رسد شباهت عجیبی با وضعیت کنونی صهیونیسم دارد. این واقعه در آیات شریفه 67 تا 74 سوره بقره بیان شده است. جریان از این قرار بود که یک نفر از نبی اسرائیل یکدیگر را متهم کرده، قتل را به دیگری نسبت می‌دادند. این وضعیت به گونه‌ای ادامه یافت که تنش و تضاد در بنی اسرائیل به اوج رسید و سران قبایل، خود را از حل و فصل این موضوع عاجز دیدند. به همین سبب به حضرت موسی علیه السلام مراجعه نمودند و حل مشکل را از او خواستند. حضرت موسی علیه السلام نیز پس از جستجو و مأموس شدن از حل موضوع به طریق عادی و معمول، از اعجاز استمداد گرفت. خداوند بزرگ دستور داد بنی اسرائیل گاوی را سر ببرند و یکی از اعضای آن را بر پیکر مقتول بزنند تا زنده گردد و با زبان خویش قاتل را معرفی نماید. پس از ابلاغ این دستور توسط حضرت موسی علیه السلام، بنی اسرائیل آن را شوخی، استهزاء و مسخره پنداشتند. حضرت موسی علیه السلام در پاسخ به آنها فرمود: مسخره و استهزاء عمل افراد نادان و جاهل است و پیامبر خدا و فرستاده او از استهزاء و سخریه دیگران بری می‌باشند. 88.

پس از آن که اطمینان یافتند استهزائی در کار نیست، به حضرت موسی علیه السلام گفتند «از خدایت بخواه» 89 تا بیان کند که گاو مورد نظر باید چگونه گاوی باشد. حضرت موسی علیه السلام از جانب خداوند به آنها اعلام کرد: گاوی باشد میان سال، نه آنقدر پیر که از کار افتاده و نه آنقدر جوان که تاکنون نزاییده باشد. در پایان نیز خداوند می‌فرماید به آنچه گفته شد، عمل کنید (و با بهانه تراشی، فرمان خدا را به تأخیر نیندازید). در این جا که وضع گاو نیز مشخص شده، باز می‌بینیم بهانه‌گیری را کنار نگذاشته‌اند و در عین این که دستور داده شده به فرمان «عمل کنید»، باز می‌گویند: از «خدایت بخواه» که رنگ آن چگونه باشد؟ موسی علیه السلام در پاسخ می‌گوید: «خداوند می‌فرماید: گاوی باشد با رنگ زرد یکدست و خوشرنگ. این رنگ باید چنان درخشندگی و زیبایی داشته باشد که بینندگان را به اعجاب وادارد». عجیب این‌جاست که به این میزان نیز اکتفا نکرده و می‌گویند: «از خدایت بخواه» این چه گاوی است؟ این گاو بر

ما مشتبه شده است! موسی علیه السلام از جانب خداوند خبر می‌دهد: «گاوی باشد که برای شخم زدن رام نشده و کار آن آب کشی برای زراعت نباشد، رنگ آن یکدست باشد و حتی یک نقطه رنگ دیگر در بدنش یافت نشود.» در این جا ظاهراً سؤال دیگری برای بهانه جویی نداشتند و لذا گفتند: «الان جئت بالحق». این سخن بنی اسرائیل نشان می‌دهد که از نظر آنها گفته‌های قبلی حضرت موسی علیه السلام حق و واقع نبوده است. در حالی که اگر به همان دستور اول عمل می‌کردند، به این میزان دچار زحمت نمی‌شدند اما ظاهراً پرسش‌های متعدد آنها برای لوث حقیقت بوده شاید این همه بهانه‌گیری برای این بود که سرانجام قاتل مشخص نگردد.

حقیقت فوق الذکر را می‌توان از جمله «فَذَبِّحُوها و ما کادوا یفعلون» (بقره 71) دریافت زیرا می‌فرماید آن را ذبح کردند، اما نمی‌خواستند این کار را انجام دهند. «از ذیل آیه شریفه 72 سوره بقره نیز استفاده می‌شود که عده‌ای از بنی اسرائیل از اصل جریان مطلع بوده‌اند و قاتل را می‌شناختند و شاید این قتل طبق توطئه قبلی توسط خود آنها صورت گرفته بود زیرا می‌فرماید: «و اللّٰه مخرج ما کنتم تکتمون» (و خداوند رازی را که پنهان می‌کردید، آشکار فرمود). از این جمله استفاده می‌شود که عده‌ای از جریان خبر داشتند و آن را بازگو نمی‌کردند و شاید به همین دلیل نیز بهانه جویی می‌نمودند تا مطلب روشن نشود.

قرآن مجید در پایان به حقیقتی تلخ اشاره می‌فرماید: «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (90 بقره 74)

پس از دیدن این همه آیات و معجزات و نعمت‌ها [و انکار آنها]، قلب‌های آنان همانند سنگ سخت گردید و از سنگ تیز سخت‌تر و غیر قابل نفوذتر شد، آنچنان سخت که هیچگونه موعظه در آن اثر نمی‌کند. به جای این که با دیدن این آیات و عبرت‌ها قلب‌های آنها حساس، خاشع و با تقوی گردد، بر عکس سخت و قسی گردید. قرآن مجید یادآور می‌شود قلب‌های شما از سنگ نیز سخت‌تر است زیرا پاره‌ای از سنگ‌ها در دل کوه محل جریان چشمه‌های آب می‌شوند، پاره‌ای می‌شکافند و قطرات آب از آنها تراوش می‌کند و زمین‌ها را آبیاری می‌سازند و پاره‌ای دیگر از خوف خداوند از بالای کوه به زیر می‌افتند، در حالی که قلب شما هیچ یک از این آثار را از خود نشان نمی‌دهد. 91. آنگاه قرآن مجید در آیه شریفه 75 خطاب به مسلمانان می‌فرماید: «اَفْتَطَعِمُونَ اَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ»: با این قلب‌های سخت و پر از قساوت امکان ندارد آنها به دین شما ایمان آورند و حقیقت را بپذیرند.

در این دو واقعه تاریخی که هر دو مورد قوم یهود و در دو زمان متفاوت اتفاق افتاده‌اند، پاره‌ای شباهت‌ها وجود دارد:

- 1) در هر دو واقعه قتلی اتفاق افتاده است (در اولی یک نفر و در دیگری تعدادی از یهودیان کشته شده‌اند).
- 2) در هر دو واقعه، کم و کیف آن برای گروهی نامشخص و نامعین بوده است (گرچه در واقعه اول، واقعیت به وسیله اعجاز روشن گردید).
- 3) در هر دو مورد، واقعیت و حقیقت برای گروهی از بنی اسرائیل روشن و مشخص بوده است.

4) هر دو واقعه زمینه اختلاف، تنش و تضادهای مختلف را در جامعه فراهم کرده‌اند که این تنش‌ها در واقعه دوم بسیار بیشتر بوده و حوادث دردناکی را به وجود آورده است (شاید به این دلیل که در واقعه اول، اعجاز مانع از افزایش تضادها گردید).

5) در هر دو واقعه گروهی از بنی اسرائیل تمایلی به روشن شدن اصل واقعیت ندارند و منافع آنها منوط به مخفی ماندن حقیقت است.

اگر شباهت‌های مورد نظر صحیح باشند، می‌توان نتیجه گرفت که هم اکنون نیز یهودیان مورد خطاب آیات شریفه 72 و 74 سوره بقره می‌باشند و مسلمانان نیز باید در این جریان ضمن این که خود را مورد خطاب آیه شریفه 75 سوره بقره بدانند، با شناخت و درایت کامل عمل کنند تا بتوانند با استعانت از ذات اقدس الهی، ماهیت این واقعه را برای جهانیان روشن و مشخص نمایند و از این همه تنش و تضاد روز افزون جلوگیری نمایند.

نافرمانی‌های منجر به مسخ گروهی

قرآن مجید در آیات شریفه 78 سوره مائده، 163 و 166 سوره اعراف و 65 و 66 سوره بقره جریان مسخ گروهی از بنی اسرائیل را به سبب نادیده گرفتن فرامین الهی و ترک امر به معروف و نهی از منکر بیان فرموده است. 92

در عصر حضرت داوود علیه السلام قومی از دودمان «ثمود» در شهری به نام «یله» - که در کنار دریا قرار داشت - زندگی می‌کردند و عمدتاً از طریق صید ماهی امرار معاش می‌نمودند. آنها طبق فرمان الهی همه هفته را جهت صید ماهی آزاد بودند و روزهای شنبه از آن منع گردیده بودند. روزهای شنبه کسب و کار تعطیل بود و باید به عبادت خداوند می‌پرداختند. شاید ماهی‌ها به دلیل که در روزهای شنبه احساس امنیت می‌کردند، تالب آب می‌آمدند و گاه از طریق نهرهایی که به منازل افراد منتهی می‌شد، تا جلو منازلشان نیز می‌آمدند، اما سایر روزهای هفته به هیچ وجه ظاهر نمی‌شدند و آنها باید جهت صید ماهی تلاش بیشتری می‌کردند. مردم قوم «ثمود» با این که از ممنوعیت صید ماهی در روز شنبه کاملاً آگاه بودند، روزهای شنبه از فرصت سوء استفاده نموده، ماهیان را صید می‌کردند. آنها برای این که جرم و انحراف خویش را توجیه کنند و از عذاب وجدان نیز رهایی یابند، روزهای شنبه ماهی‌ها را صید می‌کردند و در سایر روزها می‌خوردند و می‌گفتند در روز شنبه از خوردن ماهی منع شده‌ایم و نه از صید آن. در این میان گروهی از این قوم شدیداً به این انحراف دچار گردیدند و گروهی نیز هر چند این انحراف را مرتکب نمی‌شدند، اما نسبت به جرم مجرمان سکوت می‌کردند. تنها گروه سومی بودند که نقش خویش در نظارت و کنترل اجتماعی را به خوبی ایفا می‌نمودند اما بر آن نیز تأثیر چندانی مترتب نبود. آنها حتی مورد ملامت و سرزنش گروه دوم نیز قرار می‌گرفتند که چرا با این که می‌دانید این قوم اهل هلاک هستند، باز هم به آن اقدام می‌کنید. تنها کاری که این گروه از قوم «ثمود» توانستند انجام دهند، این بود که پس از این که دیدند که آنها مواعظشان را نمی‌شنوند «فلما نسوا ما ذکروا به» (انعام/44) و همچنان به گناه خویش ادامه می‌دهند، از شهر خارج شدند و در جایی نزدیک شهر سکونت گزیدند. 93

حضرت داوود علیه السلام که دید این قوم از انحراف خویش دست بر نمی‌دارند، به درگاه خداوند عرض کرد: بارالها! لعنت خود را همچون ردا بر آنان بپوشان و همچون کمر بند بر دو پهلویشان بربند. پس خداوند نیز ایشان را به صورت «میمون» و «بوزینه» مسخ نمود. 94 گروهی از قوم «ثمود» که از ترس عذاب الهی به خارج شهر رفته بودند، وقتی دوباره به سراغ خویشان خود در شهر آمدند، فقط میمون‌های دم داری دیدند که همانند بوزینگان صدا می‌زدند. حضرت امام علی علیه السلام در ادامه روایتی مفصل در این زمینه فرمود: به آن خدایی که دانه‌های گیاه را از زیر خاک می‌شکافد و خلائق را می‌آفریند، من خویشان همان میمون‌ها را که در این امت هستند، می‌شناسم. 95

در این ارتباط چند نکته دیگر نیز قابل ذکر می‌باشد:

الف) «اگر فرض کنیم که صورت انسانی به صورت نوعی دیگر از انواع حیوانات از قبیل «میمون» و «خوک» مبدل شده باشد، صورت حیوانیت روی صورت انسانیتش نقش بسته و چنین کسی انسانی است خوک یا انسانی است میمون، نه این که به کلی انسانیتش باطل گشته و صورت خوکی و میمونی به جای صورت انسانیتش نقش بسته باشد. پس وقتی انسان در اثر تکرار عمل، صورتی از صور و ملکات را کسب کند، نفسش به آن صورت متصور می‌شود و هیچ دلیلی نداریم بر محال بودن این که نفسانیات و صورت‌های نفسانی همان گونه که در آخرت مجسم می‌شود، در دنیا نیز از باطن به ظاهر در نیاید و مجسم نشود. در سابق نیز گفتیم که نفس انسانیت در اول حدوثش - که هیچ نقشی نداشت و قابل و پذیرای هر نقشی بود - می‌تواند به صورت‌های خاصی متنوع شود؛ بعد از ابهام، مشخص و بعد از اطلاق، مقید گردد. بنابر این همانطور که گفته شد، انسان مسخ شده، انسانی است که مسخ شده و نه این که مسخ شده‌ای فاقد انسانیت باشد.» 96

ب) طبق روایات رسیده، کسانی که به صورت میمون دم دار در آمدند و صدای میمون می‌دادند، سه روز بیشتر زنده نمانند. آنها هلاک شدند و هیچ نسلی از آنها باقی نمانده است. 97

ج) آنچه بر سر این گروه از قوم «ثمود» آمد، بر اثر نوع عملکرد آنها بود و هیچ ارتباطی با ذاتی بودن این عذاب برای آنها نداشت. بنابراین هر قوم یا جامعه‌ای که این‌گونه عمل کند، همین عذاب در انتظار او خواهد بود.

1 - ترجمه تفسیر المیزان، 5/475.

2 - وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ. و هنگامی که موسی به قوم خود گفت: «خدا به شما فرمان می‌دهد که: ماده گاوی را سر ببرید، گفتند: آیا ما را به ریشخند می‌گیرید؟ گفت: پناه می‌برم به خدا که [مبادا] از جاهلان باشم.»

3 - تفسیر نمونه، 1/212.

4 - ترجمه تفسیر المیزان، 1/302.

5 - وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. و چون از شما پیمان محکم گرفتیم و (کوه) طور را بر فراز شما افراشتیم) و فرمودیم: «آنچه را به شما داده‌ایم، به جد و جهد بگیرید و آنچه را در آن است، به خاطر داشته باشید، باشد که به تقوا گرایید» (بقره/63).

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاَسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ: و آنگاه که از شما پیمان محکم گرفتیم و (کوه) طور را بر فراز شما برافراشتیم) و گفتیم: «آنچه را به شما داده‌ایم، به جد و جهد بگیرید و (به دستورهای آن) گوش فرا دهید.» گفتند: «شنیدیم و نافرمانی کردیم.» و بر اثر کفرشان، (مهر) گوساله در دلشان سرشته شد. بگو: «گر مؤمنید بدانید که (ایمانتان شما را به بد چیزی وا می‌دارد.» (بقره/93).

وَ رَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْآبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا: و کوه طور را به یاد بود پیمان (با) آنان، بالای سرشان افراشته داشتیم و به آنان گفتیم: «سجده کنان از در درآید» و (نیز) به آنان گفتیم: «در روز شنبه تجاوز مکنید» و از ایشان پیمانی استوار گرفتیم (نساء/154).

6 - تفسیر نمونه، 1/203.

7 - سوره اعراف/150.

8 - قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ × فَرَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَقَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي × قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَلَكِنَّا حُمُلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَدَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ × فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى فَنَسِيَ × أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعَ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا × وَقَفَدُ: قَالَ لَهُمْ هَارُونَ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي × قَالُوا لَنْ نُبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى × قَالَ يَا هَارُونَ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا × أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي × قَالَ يَبْتَدِئُونَ لِي أَنْ أَخَذَ بِرِجْلِي وَإِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي × قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ × قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي: (طه 85-96) فرمود: در حقیقت، ما قوم تو را پس از [عزیمت] تو آزمودیم و سامری آنها را گمراه ساخت. × پس موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود برگشت [و] گفت: ای قوم من، آیا پروردگارتان به شما وعده نیکو نداد؟ آیا این مدت بر شما طولانی می‌نمود، یا خواستید خشمی از پروردگارتان بر شما فرود آید که با وعده من مخالفت کردید؟ × گفتند: ما به اختیار خود با تو خلاف وعده نکردیم، ولی از زینت آلات قوم، بارهایی سنگین بر دوش داشتیم و آنها را افکندیم و [خود] سامری [هم زینت آلتش را] همین گونه بینداخت × پس باری آنان پیکر گوساله‌ای که صدایی داشت بیرون آورد، و [او و پیروانش] گفتند: این خدای شما و خدای موسی است، و [پیمان خدا را] فراموش کرد. × مگر نمی‌بینید که [گوساله] پاسخ سخن آنان را نمی‌دهد و به حالشان سود و زبانی ندارد؟ × و در حقیقت، هارون قبلاً به آنان گفته بود: ای قوم من، شما به وسیله این [گوساله] مورد آزمایش قرار گرفته‌اید، و پروردگار شما [خدای] رحمان است، پس مرا پیروی کنید و فرمان مرا پذیرا باشید. × گفتند: ما

هرگز از پرستش آن دست بر نخواهیم داشت تا موسی به سوی ما باز گردد. × [موسی] گفت: ای هارون، وقتی دیدی آنها گمراه شدند چه چیز مانع تو شد، × که از من پیروی کنی؟ آیا از فرمانم سرباز زدی؟ × گفت: ای پسر مادرم، نه ریش مرا بگیر و نه [موی] سرم را، من ترسیدم بگویی: میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی و سخنم را مراعات نکردی. × [موسی] گفت: ای سامری، منظور تو چه بود؟ × گفت: به چیزی که [دیگران] به آن پی نبردند، پی بردم، و به قدر مشتی از رد پای فرستاده [خدا، جبریل] برداشتم و آن را در پیکر [گوساله] انداختم، و نفس من برایم چنین فریبکاری کرد.

9 - ترجمه تفسیر المیزان، 8/321.

10 - تفسیر نمونه، 13/266.

11 - همان کتاب، 1/247.

12 - ترجمه تفسیر المیزان، 1/335.

13 - تفسیر نمونه، 1/213.

14 - اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحِ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَأِلهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ: (توبه /31) اینان دانشمندان و راهبان خود و مسیح، پسر مریم، را به جای خدا به الوهیت گرفتند، با آن که مأمور نبودند جز این که خدایی یگانه را بپرستند که هیچ معبودی جز او نیست. منزّه است او از آنچه (با وی) شریک می گردانند.

15 - تفسیر نمونه، 7/365.

16 - وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاَسْمِعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ: (بقره /93) و آنگاه که از شما پیمان محکم گرفتیم و (کوه) طور را بر فراز شما برافراشتیم (و گفتیم: «آنچه را به شما داده ایم به جد و جهد بگیرد و (به دستورهای آن) گوش فرا دهید». گفتند: «شنیدیم و نافرمانی کردیم». و بر اثر کفرشان، (مهر) گوساله در دلشان سرشته شد. بگو: «اگر مؤمنید بدانید که (ایمانتان شما را به بد چیزی و می دارد».

17 - تفسیر نمونه، 1/246.

18 - وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ × وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ: (بقره 83-84) و چون از فرزندان اسرائیل پیمان محکم گرفتیم که: جز خدا را نپرستید، و به پدر و مادر، و خویشان و یتیمان و مستمندان احسان کنید، و با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید، و نماز را به پا دارید، و زکات را بدهید، آنگاه، جز اندکی از شما، [همگی] به حالت اعراض روی برتافتید. × و چون از شما پیمان محکم گرفتیم که خون همدیگر را مریزید، و یکدیگر را از سرزمین خود بیرون نکنید، سپس [به این پیمان] اقرار کردید، و خود گواهید.

أَوْكَلَمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَّبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ: و مگر نه این بود که [یهود] هرگاه پیمانی بستند، گروهی از ایشان آن را دور افکندند؟ بلکه [حقیقت این است که] بیشترشان ایمان نمی آورند.

19 - تفسیر نمونه، 1/258.

20 - وَیُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ: و به او کتاب و حکمت و تورات و انجیل می آموزد (آل عمران/48).

وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْ مِنَ التَّوْرَةِ وَلَا حِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا: و (می گوید: «آمده ام تا (تورات را که پیش از من) نازل شده (است، تصدیق کننده باشم و تا پاره ای از آنچه را که بر شما حرام گردیده، برای شما حلال کنم و از جانب پروردگارتان برای شما نشانه ای آورده ام. پس از خدا پروا دارید و مرا اطاعت کنید» (آل عمران/50)

21 - ترجمه تفسیر المیزان، 3/309.

22 - وَأَمِنُوا بِمَا أَنْزَلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوْلَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ: و بدانچه نازل کرده ام - که مؤید همان چیزی است که با شماست - ایمان آرید و نخستین منکر آن نباشید و آیات مرا به بهایی ناچیز نفروشید و تنها از من پروا کنید (بقره/41).

أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ: آیا طمع دارید که (اینان) به شما ایمان آورند؟ با آن که گروهی از آنان سخنان خدا را می شنیدند، سپس بعد از فهمیدنش آن را تحریف می کردند و خودشان هم می دانستند (بقره/75)

وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ: و (بعضی) از آنان باسوادانی هستند که کتاب (خدا) را جز خیالات خامی نمی دانند و فقط گمان می برند (بقره/78).

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ: پس وای بر کسانی که کتاب (تحریف شده ای) با دست های خود می نویسند، سپس می گویند: «این از جانب خداست» تا بدان بهای ناچیزی به دست آرند، پس وای بر ایشان از آنچه دست های شان نوشته و وای بر ایشان از آنچه (از این راه) به دست می آورند (بقره/79)

23 - ترجمه تفسیر المیزان، 1/321.

24 - تفسیر نمونه، 1/217.

25 - همان کتاب، 1/145 و 220.

26 - سَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ: از فرزندان اسرائیل بپرس: چه بسیار نشانه های روشنی به آنان دادیم و هر کس نعمت خدا را پس از آن که برای او آمد - (به کفران) بدل کند، خدا سخت کیفر است (بقره/211).

27 - ترجمه تفسیر المیزان، 2/53.

28 - وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ: و یهودیان و ترسایان گفتند: «ما پسران خدا و دوستان او هستیم». بگو: «پس چرا شما را به (کیفر) گناهانتان عذاب می کند؟» (نه) بلکه شما (هم) بشرید از جمله کسانی که آفریده است. هر که را بخواهد، می آمرزد و هر که

را بخواهد، عذاب می‌کند و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو می‌باشد، از آن خداست و بازگشت همه (به سوی اوست)». (مائده / 18)

29 - ترجمه تفسیر المیزان، 5/407.

30 - وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ: و گفتند: «جز روزهایی چند، هرگز آتش به ما نخواهد رسید.» بگو: «مگر پیمانی از خدا گرفته‌اید؟ - که خدا پیمان خود را هرگز خلاف نخواهد کرد - یا آنچه را نمی‌دانید، به دروغ به خدا نسبت می‌دهید؟» (بقره / 80).

31 - تفسیر نمونه، 1/222.

32 - وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ يَعْزِبُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ: و یهودیان و ترسایان گفتند: «ما پسران خدا و دوستان او هستیم.» بگو: «پس چرا شما را به (کیفر) گناهانتان عذاب می‌کند؟» (نه) بلکه شما هم (بشیرید از جمله کسانی که آفریده است. هر که را بخواهد، می‌آمرزد و هر که را بخواهد، عذاب می‌کند و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو می‌باشد، از آن خداست و بازگشت همه (به سوی اوست)).

33 - لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَارْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رَسُولًا قُلِّمًا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ: ما از فرزندان اسرائیل سخت پیمان گرفتیم، و به سویشان پیامبرانی روانه کردیم. هر بار پیامبری چیزی بر خلاف دلخواهشان بر ایشان آورد، گروهی را تکذیب می‌کردند و گروهی را می‌کشتند.

34 - تفسیر نمونه، 5/29.

35 - قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ × وَكَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتَ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ: بگو: «گر در نزد خدا سرای باز پسین یکسر به شما اختصاص دارد و نه دیگر مردم، پس اگر راست می‌گویید، آرزوی مرگ کنید» × ولی به سبب کارهایی که از پیش کرده‌اند، هرگز آن را آرزو نخواهد کرد و خدا به (حال) ستمگران داناست. (بقره، آیات 94-95).

وَلَا يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتَ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ × قُلْ إِنْ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ: و (لی) هرگز آن را به سبب آنچه از پیش به دست خویش کرده‌اند، آرزو نخواهند کرد و خدا به حال ستمگران داناست × بگو: «آن مرگی که از آن می‌گریزید، قطعاً به سراغ شما می‌آید، آنگاه به سوی دانای نهای و آشکار بازگردانیده خواهید شد و به آنچه (در روی زمین) می‌کردید، آگاهتان خواهد کرد.» (جمعه، آیات 7-8).

36 - ترجمه مجمع البیان، 1/267.

37 - ترجمه تفسیر المیزان، 1/342.

38 - يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ: ای فرزندان اسرائیل، از نعمتهایم که بر شما ارزانی داشتم، و [از] اینکه من شما را بر جهانیان برتری دادم، یاد کنید.

39 - ترجمه تفسیر مجمع البیان، 1/163 و تفسیر نمونه، 1/158.

40 - سوره مائده / 64.

41 - ترجمه تفسیر المیزان، 6/48.

42 - وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بِغَضِبِهِمْ إِلَى بَعْضِ قَالُوا اتَّخَذْتُنَّهِمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاوِلُوا بِهٖ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفْلًا تَعْقِلُونَ: و (همین یهودیان) چون با کسانی که ایمان آورده‌اند برخورد کنند، می‌گویند: «ما ایمان آورده‌ایم». و وقتی با یکدیگر خلوت می‌کنند، می‌گویند: «چرا از آنچه خداوند بر شما گشوده است، برای آنان حکایت می‌کنید تا آنان به (استناد) آن، پیش پروردگارتان بر ضد شما استدلال کنند؟ آیا فکر نمی‌کنید؟» (بقره / 76).

43 - تفسیر نمونه، 1/219.

44 - وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ: و چون گفتید: ای موسی، تا خدا را آشکار نبینیم، هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد. پس - در حالی که می‌نگریستید - صاعقه شما را فرو گرفت (بقره / 55).

45 - يَسْأَلُ لَكَ أَهْلَ الْكِتَابِ أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَأَتَيْنَا مُوسَى سُلْطَانًا مُبِينًا: اهل کتاب از تو می‌خواهند که کتابی از آسمان [یکبار] بر آنان فرود آوری. البته از موسی بزرگتر از این را خواستند و گفتند: خدا را آشکار به ما بنمای. پس به سزای ظلمشان صاعقه آنان را فرو گرفت. سپس، بعد از آن که دلایل آشکار برایشان آمد، گوساله را [به پرستش] گرفتند و ما از آن هم در گذشتیم و به موسی برهانی روشن عطا کردیم (نساء / 153).

46 - ترجمه تفسیر نمونه، 1/174.

47 - وَظَلَلْنَا عَلَيْكُمُ الْعَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ: و بر شما ابر را سایه گستر کردیم و بر شما گزائگین و بلدرچین فرو فرستادیم [و گفتیم]: از خوراکی‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم، بخورید. و [الی] آنان [بر ما ستم نکردند، بلکه بر خویشتن ستم روا می‌داشتند] (بقره / 57).

48 - وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا اأَنْتَى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَةً مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ: و پیامبرشان به آنان گفت: در حقیقت، خداوند طالوت را بر شما به پادشاهی گماشته است. گفتند: چگونه او را بر ما پادشاهی باشد با آن که ما به پادشاهی از وی سزاوارتریم و به او از حیث مال، گشایشی داده نشده است؟ پیامبرشان گفت: در حقیقت، خدا او را بر شما برتری داده و او را در دانش و [نیروی] بدنی بر شما برتری بخشیده است و خداوند پادشاهی خود را به هر کس که بخواهد می‌دهد و خدا گشایگشرداناست (بقره / 247)

49 - ترجمه تفسیر المیزان، 2/436.

50 - همان کتاب، 1، ص 301-302.

51 - «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوعًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ» و هنگامی که موسی به قوم خود گفت: خدا به شما فرمان می‌دهد که: ماده گاوی را سر ببرید، گفتند: آیا ما را به ریشخند می‌گیری؟ گفت: پناه می‌برم به خدا که [مبادا] از جاهلان باشم.

52 - «وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» و فرزندان اسرائیل را از دریا گذرانیدیم. تا به قومی رسیدند که بر [پرستش] بت‌های خویش همت می‌گماشتند. گفتند: ای موسی! همان گونه که برای آنان خدایانی است، برای ما [نیز] خدایی قرار ده. گفت: راستی شما نادانی می‌کنید. (اعراف/ 138).

53 - ترجمه تفسیر المیزان، 8/300.

54 - همان کتاب، 1/324.

55 - تفسیر نمونه، 1/250.

56 - فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأُذُنَى وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلُ الَّذِي أَخَذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَاللَّذَّارُ الْأَخِيرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ: آنگاه بعد از آنان، جانشینانی وارث کتاب [آسمانی] شدند که متاع این دنیای پست را می‌گیرند و می‌گویند: بخشیده خواهیم شد. و اگر متاعی مانند آن به ایشان برسد [باز] آن را می‌ستانند. آیا از آنان پیمان کتاب [آسمانی] گرفته نشده که جز به حق نسبت به خدا سخن نگویند، با اینکه آنچه را که در آن [کتاب] است آموخته‌اند؟ و سرای آخرت برای کسانی که پروا پیشه می‌کنند بهتر است. آیا باز تعقل نمی‌کنید؟

57 - ترجمه تفسیر المیزان، 8/389.

85 - Forbes: عنوان مجله‌ای که اسامی برترین‌های مالی جهان را فهرست وار در بردارد.

59 - مسلماً یهودیان و کسانی را که شرک ورزیده‌اند، دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت و قطعاً کسانی را که گفتند: ما نصرانی هستیم، نزدیکترین مردم در دوستی با مؤمنان خواهی یافت زیرا برخی از آنان دانشمندان و رهبانانی هستند که تکبر نمی‌ورزند». (مانده/ 82)

60 - تفسیر نمونه، 5/55.

61 - ترجمه تفسیر المیزان، 6/116 و تفسیر نمونه، 5/56.

62 - سوره حشر/ 2.

63 - نهج البلاغه، خطبه 29.

64 - سوره انفال/ 63.

65 - سوره بقره/ 14.

66 - این قسمت مستقیماً از مقاله حضرت آیت ا... جوادی آملی تحت عنوان «یهود و منافقین» ذکر شده است.

67 - ترجمه تفسیر مجمع البیان، 1/256 و 255.

68 - ترجمه تفسیر المیزان، 1/336.

69 - «بِسْمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ يُنَزَّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ»: وه که به چه بد بهایی خود را فروختند که به آنچه خدا نازل کرده بود از سر رشک انکار آوردند، که چرا خداوند از فضل خویش بر هر کس از بندگانش که بخواهد [آیاتی] فرو می‌فرستد. پس به خشمی بر خشم دیگر گرفتار آمدند. و برای کافران عذابی خفت آور است (بقره/ 90)

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَنَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»: و چون به آنان گفته شود: به آنچه خدا نازل کرده ایمان آورید، می‌گویید: ما به آنچه بر [پیامبر] خودمان نازل شده ایمان می‌آوریم. و غیر آن را - با آن که [کاملاً] حق و مؤید همان چیزی است که با آنان است - انکار می‌کنند. بگو: اگر مؤید بودید، پس چرا پیش از این، پیامبران خدا را می‌کشتید؟ (بقره/ 91).

«وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»: و آنگاه که فرستاده‌ای از جانب خداوند بر ایشان آمد - که آنچه را با آنان بود تصدیق می‌نمود - گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سر افکندند، چنانکه گویی [از آن هیچ] نمی‌دانند (بقره/ 101).

70 - ترجمه تفسیر المیزان، 1/335.

71 - تفسیر نمونه، 1/259.

72 - همان کتاب، 1/245.

73 - سوره بقره/ 61.

74 - سوره مائده/ 64.

75 - سوره آل عمران/ 112.

76 - ترجمه تفسیر المیزان، 3/594.

77 - تفسیر نمونه، 3/52.

78 - همان کتاب، 1/188.

79 - وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيُبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ؛ و [یاد کن] هنگامی را که پروردگارت اعلام داشت که تا روز قیامت بر آنان [یهودیان] کسانی را خواهد گماشت که بدیشان عذاب سخت بچشانند. آری، پروردگار تو زود کیفر است و همو آمرزنده بسیار مهربان است.

80 - تفسیر نمونه، 6/429.

81 - سوره اعراف/ 167.

82 - آخوندی، محمد باقر، از افسانه یهود ستیزی تا واقعیت اسلام ستیزی در دنیا، جلد سوم، 1384

(تحقیق منتشر شده)

83 - این جا یکی از مواردی است که میزان ایمان بنی اسرائیل را به پیامبرشان نشان می‌دهد. این موضوع روشن می‌کند که به راستی آنها موسی علیه السلام را همانند خود جاهل و نادان تصور می‌کردند، نه یک انسان تکامل یافته و فرستاده خدا. به همین دلیل چنین نسبت ناروایی به او می‌دادند.

84 - این جمله آنها نیز نشان می‌دهد که بنی اسرائیل خدای موسی علیه السلام را از خدای خویش جدا می‌دانستند. این جمله، در خواسته‌های بعدی آنها نیز چند بار تکرار شده است.

85 - سوره بقره / 74.

86 - تفسیر نمونه، 1/208 تا 213.

87 - لَعْنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ: از میان فرزندان اسرائیل، آنان که کفر ورزیدند، به زبان داوود و عیسی بن مریم مورد لعنت قرار گرفتند. این [کیفر] به خاطر آن بود که عصیان ورزیده و [از فرمان خدا] تجاوز می‌کردند. (مائده / 78).

«وَاسْأَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْتَدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَيَوْمَ لَا تَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ»: و از اهالی آن شهری که کنار دریا بود، از ایشان جویا شو: آنگاه که به [حکم] روز شنبه تجاوز می‌کردند، آنگاه که روز شنبه آنان، ماهی‌هایشان روی آب می‌آمدند و روزهای غیر شنبه به سوی آنان نمی‌آمدند. این گونه ما آنان را به سبب آن که نافرمانی می‌کردند، می‌آزمودیم (اعراف / 163).

«فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ»: و چون از آنچه از آن نهی شده بودند سر پیچی کردند، به آنان گفتیم: بوزینگانی رانده شده باشید. (اعراف / 166)

«وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ أَخْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ»: و کسانی از شما را که در روز شنبه [از فرمان خدا] تجاوز کردند نیک شناختید، پس ایشان را گفتیم: بوزینگانی طرد شده باشید. (بقره / 64)

«فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ»: و ما آن [عاقوبت] را برای حاضران و [نسل‌های] پس از آن، عبرتی و برای پرهیزگاران پندی قرار دادیم. (بقره / 66).

88 - ترجمه تفسیر المیزان، 8/392.

89 - همان کتاب، 6/120.

90 - همان کتاب، 8/392.

91 - همان کتاب، 1/314.

92 - ترجمه مجمع البیان، 1/95.